



شورای عالی انقلاب فرهنگی

هیأت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره
(ویژه علوم انسانی و معارف دینی)

کمیته دستگاہی کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره

طرح نامه ویژه ی کرسی های ترویجی

حوزه ی علمی بحث: حقوق جزا و جرم شناسی

عنوان: جریان شناسی انتقادی گفتمان «سیاست جنایی اسلامی-ایرانی»

ارائه دهنده: دکتر مهدی خاقانی اصفهانی

عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)

پست الکترونیک (Email): khaghani@samt.ac.ir

۲. سوابق آموزشی:

الف - مدارج علمی و تحصیلی

ردیف	مقطع تحصیلی	رشته تحصیلی	حوزه / دانشگاه	کشور
۱	دکتری	حقوق جزا و جرم‌شناسی	دانشگاه قم	ایران
۲	کارشناسی ارشد	حقوق جزا و جرم‌شناسی	دانشگاه شیراز	ایران
۳	کارشناسی	حقوق	دانشگاه اصفهان	ایران

ب - اهم سوابق تدریس (مرتبط با موضوع کرسی):

ردیف	عنوان درس	مقطع	حوزه / دانشگاه
۱	زن در سیاست جنایی اسلام	دکتری	دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی
۲	سیاست جنایی	دکتری	دانشگاه خوارزمی، دانشگاه آزاد قم
۳	تاریخ تحولات حقوق کیفری	کارشناسی ارشد	دانشگاه آزاد واحدهای اصفهان، سمنان، بروجرد، خرم‌آباد،
۴	جامعه‌شناسی جنایی	کارشناسی ارشد	دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، دانشگاه شاهد، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، جامعه‌المصطفی العالمیه، دانشگاه آزاد واحدهای قم، سمنان، بروجرد، خرم‌آباد،
۵	جرم‌شناسی	کارشناسی ارشد	دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، دانشگاه آزاد واحدهای سمنان، بروجرد
۶	حقوق کیفری بین‌المللی	کارشناسی ارشد	دانشگاه شاهد، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، جامعه‌المصطفی العالمیه، حوزه علمیه قم (موسسه حقوق و قضاء اسلامی، شعبه قم و تهران)
۷	بزهکاری اطفال و نوجوانان	کارشناسی ارشد	دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری
۸	حقوق کیفری اختصاصی	کارشناسی ارشد	دانشگاه خوارزمی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، جامعه‌المصطفی العالمیه، دانشگاه آزاد واحدهای قم، نجف‌آباد، قزوین، سمنان، بروجرد،
۷	جرم‌شناسی	کارشناسی	دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، دانشگاه حضرت معصومه، دانشگاه آزاد واحدهای مختلف
۸	حقوق جزای عمومی و اختصاصی	کارشناسی	دانشگاه قم، دانشگاه آزاد واحدهای مختلف

۳. مشخصات طرحنامه

-عنوان طرحنامه:

جریان‌شناسی انتقادی گفتمان «سیاست جنایی اسلامی-ایرانی»

-چکیده در ۱۰۰ کلمه به همراه واژگان کلیدی

به‌رغم کاستی‌ها و تناقضات مبانی نظری، جریان‌ها، راهبردها، مدل‌ها و رویه‌های عمده‌ی سیاست جنایی غربی به لحاظ مبانی فلسفه سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی و اجتماعی، مبانی ارزشی، داده‌های جرم‌شناختی، و... که موجب طرح نقدهایی (به ویژه، چیرگی عقل ابزاری بر منطق مدرنیته، و تسری مصائب مدرنیته به علوم اجتماعی مدرن نظیر علم سیاست جنایی در غرب) شده است، اما می‌توان از مدل‌های غربی موجود، گرده‌برداری و استفاده جزئی نمود. مدل‌ها تاکنون ارائه شده از سیاست جنایی اسلامی و حتی گفتمان سیاست جنایی اسلامی فاقد جامعیت بوده و دارای ادبیات گفتمانی نامتناسب با دانش سیاست جنایی، بعضاً فاقد انسجام و بیشتر تئوریک (گرچه با ارائه برخی شواهد تجربی تاریخی) می‌باشند که با مدل واقعی منظور و مورد تلاش برای ترسیم و طراحی، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند. نص‌گرایی افراطی، و نهادن نام «سیاست جنایی اسلامی» بر «سیاست‌های حاکم بر فقه جزایی»، دو ایراد کلان گفتمان‌های موجود در این عرصه است. نه سیاست‌ها و مصالح حاکم بر فقه کیفری اسلام را می‌توان عیناً همان نظام سیاست جنایی اسلامی نامید، نه مدل‌های فرانسوی و آنگلو-ساکسونی و اروپای قاره‌ای جرم‌پاسخ دولتی-جامعوی را می‌توان در آیات و روایات، این‌همانی نمود. آرمان استغنا از تجارب جهانی و نظریه‌های جهان-شمول و عظمت‌شعار عدالت کیفری سپری شد. باید میان نص فقه جزایی و واقعیت بزهکاری، دیالکتیک هم‌افزا برقرار کرد. این، آغاز راه بر ساخت «الگوی بومی سیاست جنایی» است. جریان‌های اندیشه‌ورزی در سیاست جنایی اسلامی-ایرانی، فاصله تئوریک و رهیافتی قابل توجهی تا بومی‌سازی سیاست جنایی دارند بایسته‌های کاهش این فاصله، دغدغه این کرسی پیشنهادی است.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی حقوقی، فقه جزایی، دیالکتیک نص و واقعیت، سیاست جنایی

-شرح مختصر موضوع طرحنامه

بومی‌کردن، کنار گذاشتن کامل علوم انسانی و اجتماعی غربی نیست و باید از افراط و تفریط دوری کرد. طرح بومی‌سازی به دنبال حمایت از نسبی‌گرایی فرهنگی در علوم اجتماعی است و بر این موضوع اصرار دارد که همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و تجربه‌های تاریخی را باید به عنوان منابع افکار و ایده‌ها در نظر گرفت. این کار از طریق دستیابی به خودآگاهی وابستگی فرهنگی و قوم‌مداری امکان‌پذیر است. بدون طرح بومی‌سازی، کل جهان مجموعه‌ای از گفتمان‌های غربی خواهد بود که حاکمیت مطلق آنها را باید پذیرفت. طرح بومی‌سازی در سطوح مفروضات هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی (اخلاق)، معرفت‌شناختی (فلسفه) و تئوری تجربی انجام می‌گیرد. «بومی‌سازی یعنی کاربردی و عینی نمودن رویکردهای دانش در جامعه از طریق برخی اصول،

یعنی وفق دادن مبانی فرهنگی و اجتماعی مردمان آن سرزمین، استفاده از منابع غنی اندیشمندان قدیمی و رفع جنبه‌های تقلیدی از چهره دانش^۱. یکی از موضوعات مطرح در ساحت جرم و نظام عدالت کیفری که مؤلفه‌های فوق را در خود جمع کرده و اخیراً توجه مجامع علمی مرتبط با این موضوع را به خود جلب کرده است «انتقال سیاست‌های کنترل جرم^۲ از یک نظام به نظام حقوقی دیگر و بومی‌سازی آنها» است. این موضوع، از یک سو ارتباطی وثیق با «حقوق کیفری و کیفرشناسی» - به عنوان علم پایه و اصیل در این حوزه مطالعاتی دارد و از سوی دیگر، با «جامعه‌شناسی نهادهای کیفری» و بررسی نهادهای حقوق کیفری و تأثیر آن از فرهنگ و جامعه انسانی پیوند برقرار می‌کند. «انسان‌شناسی حقوقی» و «روان‌شناسی اجتماعی» نیز در حول این موضوع و از جایگاه و منظر علمی خویش، خود را موظف به بررسی آن می‌دانند. کم‌توجهی به بسترهای فرهنگی و اجتماعی در نظام سیاست‌گذاری جنایی در انتقال سیاست‌های مقتبس از متون یا حقوق کیفری غربی و فقهی و همچنین کم-التفاتی به جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی مردم ایران به عنوان یک عنصر تأثیرگذار، چندان مورد توجه سیاست‌گذاران، قانونگذاران و متخصصان و استادان علوم جنایی در حوزه عدالت کیفری قرار نگرفته است.

بدون تردید، مهم‌ترین گفتگو میان در خصوص حاکمیت قانون در یکصد سال گذشته در ایران، بحث در خصوص تعامل قانون و شریعت در قالب سه الگوی گفتگو درباره «حاکمیت قانون/ حاکمیت فقه»، «هم حاکمیت قانون و هم حاکمیت فقه» و «نه حاکمیت قانون و نه حاکمیت فقه» قابل ملاحظه و تحلیل است.^۳

این کرسی ترویجی، از این جهت مفید است که به مسائل مرتبط با جریان روشنفکری و روشنفکری دینی می‌پردازد و ارتباط روشنفکری دینی را با استلزامات و اقتضات نظریه‌پردازی در تولید علوم انسانی بومی می‌سنجد، و آن‌گاه برآیند این نسبت‌سنجی نظری را در میدان الگوسازی برای سیاست جنایی بومی پیاده می‌کند.

- شرح اصطلاحات و مفاهیم ابداعی به کار رفته در موضوع

۱- تحلیل گفتمان حقوقی: ابراز هویت در دنیای مدرن به دلیل کمّی بودن، در چهارچوب قدرت روی می‌دهد. مناسبات قدرت هم بیش از هر جا در عالم سیاست نمود پیدا می‌کند^۴. از این رو، سه‌گانه‌ی «زبان-قدرت-عدالت کیفری» نقطه تلاقی و آوردگاه نتایج برخی علوم مرتبط است. زبان‌شناسی حقوقی، رشته‌ای است که با هدف‌های حقوقی موجود در نظام قضایی، هم‌راستا شده است و بر تمام شاخه‌های زبان‌شناسی، از جمله آواشناسی، معناشناسی، گفتمان و... تأکید می‌کند. این علم در ایران، چندان شناخته‌شده نیست. «این شاخه، حوزه‌ای گسترده از موضوع‌ها را در بر می‌گیرد که از جمله آنها می‌توان زبان

^۱ زینالی، امیرحمزه؛ بهرامی یاسی‌کند، هیمن (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی مجازات، بومی‌سازی ضمانت‌اجراهای کیفری در حقوق ایران با تأکید بر مجازات‌های جامعه-مدار، تهران: انتشارات خورسندی، ص ۱۲.

^۲ ر.ک. به: جونز، تریوور؛ نیوبورن، تیم (۱۳۹۴)، انتقال سیاست و عدالت کیفری: بررسی تأثیر آمریکا بر سیاست کنترل جرم بریتانیا، چ ۱، تهران: انتشارات مجد.

^۳ برای مطالعه تفصیلی، ر.ک. به: غلامی، حسین (۱۳۹۲)، گذار به حاکمیت قانون در حقوق ایران، در: دایره المعارف علوم جنایی، تهران: نشر میزان.

^۴ هرسیج، حسین و هجرت ایزدی (۱۳۹۲)، هویت‌های پلورال عالم پست‌مدرن ثمره سیاست قدرت‌مدار مدرن، *غرب‌شناسی بنیادی*، دوره ۴، شماره ۱، ص ۱۳۶.

قانون، زبان مورد استفاده در پرونده‌های مدنی و جزایی، و... را نام برد. شناسایی جرم، یکی از این کاربردهای متعدد است.^۱ در نگاه کلی‌تر، موضوع چگونگی استفاده انسان‌ها از زبان و مشارکت ایشان در بازی‌های زبانی در ارتباط دقیق و کامل با «صورت‌های زندگی» ترسیم می‌شود.

«تحلیل گفتمان» عبارت است از تعیبه ساز و کار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته (یا متن) کارکردهای فکری اجتماعی. در عمل، تحلیل گفتمان، درصدد کشف و تبیین ارتباط بین ساختار دیدگاه‌های فکری اجتماعی و ساختارهای گفتمانی است.^۲ تحلیل گفتمان همچنین یک فن و روش جدید در مطالعه متون، رسانه‌ها و فرهنگ‌هاست. در این روش، محقق بر آن است که رابطه بین مؤلف، متن و خواننده را نشان دهد و مشخص کند چه زمینه‌ها و عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... در تولید گفتمان تأثیر دارند. از این رو، تحلیل‌گر از بافت متن (شکل و ساختار) فراتر می‌رود و وارد بافت موقعیتی متن (شرایط و ابعاد ایدئولوژیک) می‌شود و به تحلیل آن می‌پردازد. در واقع، روش تحلیل گفتمان سعی می‌کند که نشان دهنده معانی نهفته در ذهن مولف باشد.^۳ فن تحلیل گفتمان سعی دارد از روی آثار ظاهری گفتار، ساختار تولید و رابطه کلی آن را مطالعه کند. تحلیل گفتمان سعی دارد با مطالعه عوامل بیرون از متن به ترکیب فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... دست پیدا کند و کاری فراتر از تحلیل‌های سنتی عرضه کند. تحلیل گفتمان که یکی از روش‌های کیفی مطرح در حوزه‌های مختلف ارتباطات، زبان‌شناسی انتقادی، علوم سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود، سعی دارد رابطه بین تشکیل ایدئولوژی و تشکیل گفتار و شرایط را تولید کند. فن تحلیل گفتمان به دلیل ناکارآمدی روش‌های دیگر تحلیل محتوا در دستیابی به لایه‌های پنهان متن و فراتر رفتن از سطح عینیت‌ها وارد حوزه بررسی پیام‌های ارتباطی شد و این را باید برخاسته از مقتضیات زمان و توجه متفکران معاصر به بحث‌های انتقادی در مورد رسانه‌ها دانست. این فن پیشرفت خود را مدیون تلاش‌های دانشمندانی چون میشل فوکو، ژاک دریدا، میشل فوکو و متفکران منتقدی چون آلتوسر و گرامشی و اندیشمندان مکتب فرانکفورت می‌داند.^۴

ابتدا باید با روش «تحلیل گفتمان» قرائت‌های رایج از تولید علم دینی را فی الجمله توصیف و ارزیابی نماییم؛ آنگاه وضعیت گفتمان مطرح در حوزه سیاست جنایی اسلامی و نیز گفتمان‌های مؤثر بر این مقوله را مورد سنجش قرار داده و نهایتاً به آسیب‌شناسی این دو دسته گفتمان در چارچوب نقد وضعیت تولید علم دینی در جهان اسلام و در کشورمان بپردازیم. ارزیابی تا حدّ ممکن «روشنفکری دینی» به عنوان جریان اساسی متولی «تولید علم دینی» در این مرحله از تحقیق، جایگاه برجسته‌ای دارد. از میان انبوه جلوه‌های «کهن»، «کهن نوشته» و «نو» از روشنفکری دینی در سنت فکری اندیشه اسلامی، آراء ابن رشد اندلسی، شاطبی و طوفی، معتزله، عدلیه، شیعه اخباری و شیعه عقل‌بنیاد، و فقه مقاصدی اخوان المسلمین موضوع توجه ویژه در این کرسی ترویجی می‌باشد.

^۱ مؤمنی، نگار (۱۳۹۱). «تحلیل جرم زبانی «دروغ در نظام قضایی» از منظر زبان‌شناسی حقوقی (مطالعه موردی در محاکم قضایی تهران)». زبان‌پژوهی. دوره ۴. شماره ۷. ص ۲۶۲.

^۲ یارمحمدی، لطف‌الله و مجید خسروی نیک (۱۳۸۲)، شیوه‌ای در تحلیل گفتمان و بررسی دیدگاه‌های فکری اجتماعی، نامه فرهنگ، شماره ۴۲، ص ۱۷۳.

^۳ فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه حسن پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ص ۴۱.

^۴ وان دایک، تئون (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ص ۷۱.

اگر دین اسلام در عرصه سیاست حاکم بر موضوعات درونی خود - از جمله فقه جزایی - سهله و سمحه است، در پذیرش علوم مدرن و اساساً خود مدرنیزاسیون علوم انسانی نیز باید پذیرا و اهل تعامل باشد و در یک فضای «تحلیل گفتمانی» اقدام به گفتگو با دستاوردهای علوم جزایی تمدن‌های غیر اسلامی و دیدگاه‌های قرائت‌های نواندیشانه از سیاست جنایی اسلامی نماید.

۲- سیاست جنایی: سنجش و نقد ایده «طراحی دانش»، جذابیت و ضرورتی انکارناپذیر دارد. این باور، همانا رویکردهای اثبات‌گرا، غیرعقلانی و ناکارآمد حقوقی را عیان می‌کند و با هدف اصلاح کاستی‌ها و تناقضات میان مبانی، ساختارها و جلوه‌های نظریه و عمل در دانش حقوق، روی در آینده‌پژوهی در عرصه معرفت حقوقی و نظام‌سازی حقوقی دارد. سیاست جنایی، از مهم‌ترین حوزه‌های مورد علاقه تفکر انتقادی در رشته حقوق است.

با مروری گذرا به آثار حقوقدانان برجسته درمی‌یابیم که از سیاست جنایی تعاریف متنوعی ارائه شده است که هر کدام از این تعاریف، قابل بحث و انتقاد است. اصطلاح سیاست جنایی برای اولین بار توسط آنسلم فون فوئر باخ در کتاب وی «حقوق کیفری - ۱۸۰۳ میلادی» مطرح شد. از نظر او، سیاست جنایی «مجموعه شیوه‌های سرکوب‌گرانه‌ای که دولت با استفاده از آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد» می‌باشد.^۱ فن لیست تعریف «به‌کارگیری حقوق کیفری از نقطه نظر مبارزه مؤثر علیه بزه» را ارائه داد و دوندیو دووایر آن را «ابراز واکنش کیفری و سرکوبگر در مقابل جرم» نامید. همچنین ژرژ لواسور ابراز داشته که سیاست جنایی «حقوق جزایی در حرکت، حقوق جزایی ساخته و پرداخته شده از توده‌ای نامشخص از مقررات قانونی، اداری و غیره» است. مرل وویتو نیز به زعم خود، این اصطلاح را این‌گونه تعریف نمود: «مجموعه روش‌های قابل پیشنهاد به قانونگذار، یا عملاً به‌کارگرفته شده توسط او در زمان و در سرزمینی خاص، با هدف مبارزه با بزهکاری. برنارد بولک نیز با اتخاذ رویکرد کانتی و مبتنی بر عدالت مطلقه نسبت به بزهکاری، این تعریف را به زعم خود ارائه داده است: «سازماندهی مبارزه با بزهکاری».^۲ جرم‌شناس و حقوقدانان مصری، رمسیس بهنام نیز سیاست جنایی را «علم پیشگیری از جرم و اصلاح مجرم و مرحله غایی و نهایی جرم‌شناسی» معرفی کرده است.^۳

با پیدایش متناوب مکاتب و دکترین‌های مختلف حقوق جزایی، به‌رغم عمر کوتاه خود روند عقلانی و انسانی کردن برخوردار با جرم و مجرم تا امروز افت و خیزهای بسیاری داشته و با تحولات پرشماری همراه بوده است. پیدایش و رواج اصطلاح سیاست جنایی و تنوع و ناهماهنگی در تعاریف آن به فراز و نشیب‌های تاریخ متکامل اندیشه حقوق جزایی در غرب باز می‌گردد. بنابراین، شناخت تفصیلی دیدگاه‌های مختلف در تعریف سیاست جنایی مستلزم مطالعه تاریخ تحول دکترین‌ها و جنبش‌های جزایی سده‌های اخیر در غرب است، که این البته خارج از موضوع کرسی پیشنهادی حاضر است. با این همه، به‌طور خلاصه باید گفت این تحولات تحت تأثیر مستمر خاطرات تلخ به‌جامانده از روش‌های نامعقول و غیر انسانی کیفرگرایانه‌ی عصر جاهلیت اروپا و پیدایش و گسترش افکار انسان‌گرایانه و مبانی حقوق بشری، از یک سو موجب اصلاح سیستم کیفری و عقلانی و انسانی‌شدن آن گردیده، و از سوی دیگر سبب تشکیک در صلاحیت انحصاری نظام کیفری تا آن زمان فقط دولتی برای برخورد

^۱ پیکا، ژرژ (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: میزان، ص ۴۶.

^۲ نوربها، رضا (۱۳۸۸)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و ششم، تهران: گنج دانش، ص ۱۳۲.

^۳ بهنام، رمسیس (۱۹۸۳)، المجرم تکویناً و توقیماً، الإسکندریه: منشأة المعارف، ص ۲۳.

با جرم و مجرم شد و زمینه ارائه راه حل‌های غیرکیفری و حتی غیرحقوقی و شناسایی نهادها و مراجع اجتماعی واکنش به بزه را فراهم ساخت؛ تحولی که زمینه ارائه تعریف موسع از سیاست جنایی را آماده کرد.

مارک آنسل اولین ارائه‌کننده تعریف موسع از سیاست جنایی است. او سیاست جنایی را «واکنش سازمان یافته و سنجیده‌ی جامعه در مقابل اعمال مجرمانه یا ضد اجتماعی» تعریف کرد.^۱ پس از او، کریستین لازرژ در تعریف سیاست جنایی نوشت: «غور و تفحص انتقادانه و علت‌مآبانه پیرامون پدیده مجرمانه، رمزبایی پدیده مجرمانه و وسایل به‌کارگرفته شده برای مبارزه علیه رفتارهای انحرافی یا مجرمانه» و نیز «یک استراتژی حقوقی و اجتماعی مبتنی بر مبانی برگزیده ایدئولوژیک یا هدف پاسخ‌دهی واقع‌گرایانه به مسائل و مقتضیات پیشگیری و سرکوبی پدیده مجرمانه به معنای وسیع کلمه». اما مهم‌ترین تعریف از سیاست جنایی در میان تعاریف موسع – که بر ادبیات دانشگاهی ایران نیز چیرگی دارد – تعریف میری دلماس‌مارتی است: «مجموعه روش‌هایی که به وسیله آن، بدنه اجتماعی (هیأت اجتماع: دولت و ملت) پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه سازماندهی می‌کند».^۲

بر آنم که تعریف دلماس‌مارتی از سیاست جنایی که صرفاً ناظر به «مجموعه روش‌ها» است موجب می‌شود این تعریف را نتوان کامل و جامع‌ترین تعریف برای سیاست جنایی دانست. زیرا سیاست جنایی را «مجموعه روش‌ها: یعنی فن و تکنیک» دانسته است و نه منظومه معرفتی و یک حوزه مفهومی و تحلیلی از دانش. دلماس‌مارتی توجه دقیقی ندارد که ماهیت سیاست جنایی باید در تعریف سیاست جنایی ذکر شود، نه فقط دایره موضوعات و ابزارهای آن (یعنی مجموعه روش‌های اقلانی و سرکوبی). ایراد دیگر وارد بر این تعریف، فقدان جهت‌گیری اخلاقی در آن است؛ جهت تعریف چنانچه مفقود باشد آن‌گاه می‌توان هر سیاست و تدبیری پیرامون بزه را سیاست جنایی نامید، و این یکی از بزرگ‌ترین خطاهای شایع در ادبیات سیاست جنایی دست‌کم در ایران است. هر اندیشیدن و عمل کردنی در مواجهه با جرم و انحراف را نباید ذیل عنوان دانش سیاست جنایی دانست. شایان ذکر است شاید تصور شود این که دلماس‌مارتی از کلمه‌ی «پاسخ» در تعریف سیاست جنایی استفاده کرده دلالت بر جهت‌گیری اخلاقی وی در شناخت سیاست جنایی دارد و واژه «پیشگیری» نیز بار اخلاقی دارد. به نظر می‌رسد هر پاسخی که به بزه را نمی‌توان پیامد اخلاق‌گرایی در فهم سیاست جنایی دانست و پیشگیری نیز لزوماً نتیجه‌ی رویکرد اخلاقی به جرم و انحراف نیست؛ چرا که هم مکاتب بی‌اعتنا به اخلاق نیز پاسخ به جرم تجویز می‌کنند و از جمله‌ی اینان، می‌توان حامیان رویکرد سودمندگرایی و حامیان رویکرد ریسک‌مدار به سیاست جنایی را برشمرد که در اردوگاه فکری متضاد با فیلسوفان کیفری اخلاق‌گرا و فضیلت‌گرا قرار دارند.

سیاست جنایی در ایران، اگر خوشبینانه هم بنگریم، باز بسیار آشفته است و اگر واقع‌بینانه بسنجیم، به نظر نگارنده، چیزی به نام «سیاست جنایی» به معنای دقیق کلمه و به مفهوم پیروی نظام عدالت کیفری رسمی کشور از یک سیاست و تدبیر، وجود مستقر ندارد. از نظر محقق، «سیاست جنایی» عبارت است از: «معرفتی علمی/ارزشی با ماهیت مدیریت‌محور و میان‌رشته‌ای و متشکل از شبکه روابط تعاملی دولت-ملت در راستای کنش و واکنش به جمیع گونه‌های بزه و انحرافات خطیر در چارچوبی

^۱. آنسل، مارک (۱۳۹۱)، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش، ص ۴۲.

^۲. دلماس‌مارتی، پیشین، ص ۳۴.

مشخص از حیث گفتمان، که با پیجویی یک مسیر تعریف شده برای حرکت به سوی اهداف عدالت کیفری، دارای مبانی، ساختار و جلوه‌های تعریف شده و سازگار با یکدیگر می‌باشند.^۱

- گزارش فرایند تکوین، تطور و تکامل موضوع

سیاست جنایی، به عنوان منظومه علوم و تجارب ناظر بر چاره‌اندیشی در قبال بزهکاری، قاعدتاً باید جایگاه قابل توجهی داشته باشد، در حالی که بیشترین توجه مدعیان ضرورت بومی‌سازی علوم انسانی، به شاخه‌هایی چون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و مدیریت و اقتصاد است و مطالعات بومی‌سازی علوم جنایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ گرچه توسعه علوم جنایی در ادبیات علمی کشور طی دست کم دهه اخیر، رشد چشمگیری داشته و تقویت و پیشبرد دانش در سیاست جنایی، بخش قابل توجهی از توسعه علوم جنایی در ایران است. با این همه، بومی‌سازی سیاست جنایی، هنوز آثار منتشره‌ی فراوانی ندارد و حوزه مشهود و مبسوطی از ادبیات سیاست جنایی نرسیده است. همین بکربودن، مولف را تقریباً ۱۵ سال پیش، به آغاز پژوهش در این عرصه انگیزه‌مند کرد.^۲

دانش «سیاست جنایی»، در طول زمان تحولاتی را در قالب، مفهوم و عنوان پشت سر گذاشته است و حتی هویت آن هنوز هم بحث‌برانگیز است؛ زیرا همچنان فاقد تعریفی یگانه و متفق‌القول است و مدعیان بی‌شمار و قرائت‌های بسیار متنوعی دارد. بنابراین بررسی سیر تحولات این رشته و گذر بر نظرات دانشمندان مختلف پیرامون آن حائز اهمیت است. تا دو سه قرن پیش، نظام کیفری غرب اروپایی نظامی بوده است غیرانسانی، غیرعقلانی و بیگانه با اصول اولیه حقوقی از قبیل اصل شخصی بودن مجازات و اصل عدم مسئولیت کیفری صغار و مجانین. در اندیشه حقوقی مغرب‌زمین، آغاز سخن از یک نظام منسجم، معقول و حکیمانه‌ی برخورد با جرم، به منتسکیو در کتاب روح القوانين، و بکاریا (در رساله جرایم و مجازات‌ها) باز می‌گردد. اصطلاح سیاست جنایی معادل واژه فرانسوی «Politique Criminelle» و واژه انگلیسی «Policy Criminal» است و مفهوم وسیع‌تری در مقایسه با سیاست کیفری دارد. قدر مشترک تعاریف مدرن از سیاست جنایی آن است این علم ناظر بر مطالعه فعالیتی است که دولت در زمینه پیشگیری و سرکوبی جرایم بسط و گسترش می‌دهد. سیاست جنایی، علاوه بر قواعد حقوقی، شامل عملکرد نهادهای گوناگونی که اجرای قواعد مزبور را بر عهده دارند نیز می‌گردد. این نهادها عبارتند: پلیس، دادر، دادگاه‌ها، اداره زندان‌ها، اداره آموزش و تربیت مراقبتی مجرمان، نهادهای پیشگیری بزهکاری و ادارات خدمات اجتماعی» تعریف می‌کنند. اصطلاح سیاست جنایی از نظر لغوی به معنای تدبیر و تدبیر و چاره‌اندیشی برای دیده مجرمانه که در قلمرو سیاست جنایی، شامل کج‌روی و بزهکاری می‌شود، آمده است. سیاست جنایی، در واقع اعمال پاسخ‌های گوناگون در قالب آئین‌ها و شیوه‌های متنوع دادرسی معمول در شعب مختلف نظام حقوقی و نیز جامعه مدنی است. منظور از پاسخ‌های گوناگون اعم از کیفری و پیشگیرانه است که به روش‌های متنوعی پیاده می‌شوند؛ یعنی برای اجرای پاسخ، با یک شیوه اجرا

^۱. خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۱)، تبیین سیاست جنایی بومی نوآندیشیده، طرح پژوهشی در پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، ص ۴۹.

^۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده در گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، با عنوان «چالش‌های نظری و کاربردی عدالت ترمیمی» در سال ۱۳۸۷ در دانشگاه شیراز دفاع شد، که اثر آغازین در سیر پژوهش نقادانه پیرامون جریان اقتباس تحولات جرم‌شناسی و سیاست جنایی غربی بدون بومی‌سازی بود.

مواجه نیستیم، بلکه پاسخ‌ها هم به روش سنتی و در قالب مجازات و هم به شکل‌های نوین‌تر (مثل میانجی‌گری کیفری، صلح، سازش و...) اجرا می‌شوند و منظور از شعب مختلف نظام حقوقی، تقسیم نظام حقوقی به کیفری و غیرکیفری است.^۱

اگر عنایت چندانی به ماهیت سیاست جنایی نداشته باشیم و آن را به شکل مخزنی از پدیده‌ها و ابزارهای هزار رنگ ببینیم، اتفاقی که می‌افتد آن است که ابتدا می‌پرسیم «آن چیست که به سیاست جنایی جهت می‌دهد و عناصر مختلف آن را به یکدیگر ربط می‌دهد و می‌تواند مبنای طبقه‌بندی سیاست جنایی قرار گیرد؟» و لاجرم به خود پاسخ می‌دهیم «مبنای ایدئولوژیک نخستین پاسخی است که به ذهن می‌رسد. تنوع این مبنای زمینه‌ساز طبقه‌بندی ایدئولوژیک یک سیاست جنایی می‌باشد. بیش از یک قرن از ورود اصطلاح سیاست جنایی به حوزه مباحث حقوقی می‌گذرد، اما هنوز معنایی که مورد قبول همگان باشد برای آن ارائه نشده است؛ زیرا سیاست جنایی امری است که ریشه در امور معرفت‌شناختی، فلسفی و ارزشی دارد و تنوع دیدگاه‌ها در این گونه امور، هر نوع برداشت از سیاست جنایی را تحت الشعاع قرار می‌دهد». آشکارا می‌بینیم که چنین رویکردی به سیاست جنایی، مبنای ایدئولوژیک را همان مبنای متافیزیکی (معرفت‌شناختی، فلسفی و ارزشی) قلمداد می‌کند، در حالی که ایدئولوژی، امری است و آن هر سه هم امور دیگر. عدم دقت در کاربرد واژگان به ابهام و تذبذب در مباحث ماهوی می‌انجامد و پژوهش و عمل را از همین ابتدا با مشکلات فراوان مواجه می‌کند. باید ایدئولوژی را شناخت؛ نسبت ایدئولوژی را با معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی واکاوی؛ و فقه و شریعت را تفکیک کرد و نسبت فقه و حقوق و فلسفه و ارزش و دهها حقیقت انتزاعی دیگر را بازشناخت؛ آن‌گاه می‌توان امری را تعریف کرد.

پیشنهاددهنده‌ی کرسی همچنین معتقد است برای ارائه تعریف قابل قبول از سیاست جنایی، ابتدا باید مبنای سیاست جنایی غربی و مبنای فهم محققان اسلامی پیرامون سیاست جنایی اسلامی را نقد کرد تا آن‌گاه بتوان تعریفی روا از این دانش ارائه نمود. بی‌شک، هر تعریفی برگرفته از مبنای نظری و زاویه نگرش و مجموع مؤلفه‌های مؤثر بر ذهن تعریف‌کننده است، و بی‌نقد محققان مذکور و بدون نقد آن مبنای نظری و مؤلفه‌های اثربخش، ارائه تعریف جدید در حقیقت به مثابه تکرار همان راه است. البته آزموده را آزمودن خطاست، ضمن آن که از تلاش‌ها و دستاوردهای گرانقدر همه محققان عرصه سیاست جنایی که در تعریف این علم و توسعه همه‌جانبه آن کوشیده‌اند باید قدردانی کرد و در ارائه تعریف مرجح از آنها بهره جست.

گفتنی است اصطلاح سیاست جنایی عمده‌تاً در کشورهای حقوق‌نویسته رواج یافته و در کشورهای حقوق کامن‌لا چندان مطرح نیست. اغلب جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان آمریکایی دست کم در آمریکا با صرفه‌جویی، حتی در به‌کاربردن واژه سیاست جنایی و با داخل ساختن کنکاش در این زمینه و مطالعات مربوط به آن در قلمرو مطالعات جرم‌شناسی و عدالت کیفری از کنار مسأله گذشته‌اند. دنی زبو در مقام تعلیل وجود تفاوت بین جرم‌شناسی اروپای قاره‌ای و جرم‌شناسی کشورهای آنگلوساکسون در این زمینه می‌نویسد: «جرم‌شناسانی که مخصوصاً در آمریکای شمالی پیش از آن که با «حقوق» ساخته شده باشند به وسیله علوم اجتماعی تشکیل شده‌اند و به طور سنتی نقشی فعال‌تر از نقش هم‌تایان اروپایی خود در سیستم عدالت کیفری ایفا کرده‌اند. از آنجا که آنها عمده‌تاً پزشک یا روانشناس هستند کمتر به بررسی و کنکاش تعریف شده توسط مارک آنسل [و پس از آن هم،

^۱ حسینی، سید محمد (۱۳۸۳)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، ص ۲۶.

دلماش مارتی] درباره عدالت کیفری علاقه نشان می‌دهند^۱. این را نیز باید دانست که در قلمرویی که اصطلاح سیاست جنایی رواج یافته، نیز این اصطلاح کاربرد واحدی نداشته و بسته به شدت و ضعف گرایش نویسندگان به حقوق، به جرم‌شناسی یا به جامعه‌شناسی، در معانی متفاوت به کار رفته است. فقدان تعریف یگانه متفق علیه برای سیاست جنایی موجب پیدایش نوعی ابهام در مفهوم آن شده است؛ به گونه‌ای که در توصیف آن گفته شده است «چارچوبی بسیار نامشخص»، «هویتی بحث‌انگیز»، «هنوز به‌طور گسترده ناشناخته»، «پارادوکسیکال»، «کشیده شده بین دو تمنا متعارض»، و «متعدد الآباء و دارای مدعیان پرشمار»^۲.

ویژگی عقلانیت و سنجیدگی، برخاسته از مفهوم «سیاست» در واژه سیاست جنایی است؛ زیرا سیاست اساساً درک و تدبیر و چاره‌اندیشی برای مسائل جامعه است، و به لحاظ همین ویژگی است که در سیاست جنایی از «استراتژی» مبارزه و رویارویی با جرم سخن گفته می‌شود. در حقیقت، استراتژی یا راهبرد، رهیافت مسئله‌شناسی، موقعیت‌سنجی، شناخت اهداف، یافتن راهکارها و تدابیر و سنجش آنها و سرانجام، ابداع منظومه‌ای سازمانی و شبکه‌ای از ضوابط سخت و سازوکارهای منعطف برای انجام کارویژه‌های سیاست جنایی می‌باشد. از سوی دیگر، این سنجیدگی و اندیشیدگی است که علمی بودن سیاست جنایی را ضروری می‌سازد. در واقع، هر یک از آموزه‌ها و تدابیر بایستی در معرض آزمون و تجربه و خطا قرار گیرد و با اخذ و پنداشت بازخوردهای مناسب، نسبت به تعمیم و قانون‌مندی آن اقدام شود. لازمه کارآمدی و مؤثر بودن یک سیاست جنایی، جامعیت و فراگیری آن است. به لحاظ اجزاء و ارکان شکل‌دهنده یک سیاست جنایی، جامعیت به سه محور جامعیت در موضوع، جامعیت در اتخاذ روش‌ها و جامعیت در به‌کارگیری و استفاده از مراجع دخیل در واکنش به پدیده مجرمانه تقسیم می‌شود.

در ایران، رنجوری مفرط در امر بومی‌سازی نهادهای جرم‌شناختی و راهبردهای سیاست جنایی از مبادی غربی، شرعی و اجتماعی، عامل اصلی ناتوانی مدیران ارشد سیاست جنایی و مأموران نظام عدالت کیفری در کنش و واکنش به بزه و انحراف است. در ایران به دلیل سلطه قدرت سیاسی بر حیات اجتماعی ملت - که نتیجه نظام سلطنتی چند هزارساله بود - مصلحت و منفعت مردم در شخص سلطان بود و «گستره همگانی» و «حوزه عمومی» وجود نداشت. اولین نمود «حوزه عمومی در ایران» حوزه عمومی دینی بود که از طریق بحث و مباحثه در محافل مذهبی انجام می‌یافت. اما از آنجا که قدرت سیاسی تا قبل از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی عموماً در دست حاکمان غیردینی بوده، «حوزه عمومی سیاسی» نتوانست شکل بگیرد و به همین دلیل تا قبل از مشروطه جایی برای صحبت درباره «مناسبات قدرت و قانون» وجود نداشت. در دوره قاجار نیز در زمان انقلاب مشروطه علاوه بر اندیشه سلطنتی و اندیشه اسلامی، اندیشه غربی نیز وارد حیات سیاسی ایرانی شد که موجب خدشه‌دار شدن فضای ارتباطی گردید. سیاست جنایی نیز همانند قانون نه تنها مقید و مشروط کننده قدرت سیاسی - که کارویژه حقیقی آن است - نبود، بلکه ابزاری برای بسط سلطه قدرت سیاسی بر جهان زیست‌ایرانی به حساب می‌آمد. گسترش تشکیلات قضایی در این سالها در ایران نه آن‌چنان به بسط عدالت کیفری، که به دیوان‌سالاری و توسعه شبکه نظارت بر ملت انجامید؛ وضعیتی که حاکمیت عقل ابزاری بر سیاست جنایی نامتجانس ایران را تشدید نمود. البته پس از انقلاب اسلامی، سیاست جنایی

^۱. Szabo, Denis (۲۰۱۷). Criminology and Crime Policy, London: Lexington Books, P. ۱۹.

^۲. ر.ک. به: حسینی، سید محمد (۱۳۸۸)، سیاست جنایی؛ مفاهیم و مدلها: <http://www.iranbar.org/pmm۱۶۶p۳.php>

و بطور کلی سیاست اجتماعی در ایران جایگاه بسیار بهتری یافت. به هر تقدیر، در جامعه ایرانی، همان قدر که بی‌توجهی به مبانی و اصول اسلامی، طراحی الگوی بومی سیاست جنایی را با شکست مواجه می‌سازد، کم‌رنگی نقش مختصات جامعه ایران و شناختن و واقعی‌نهادن به عرف و پندارهای ملی پیرامون رفتارهای جرم‌انگاری شده و کیفرهای آنها و گونه‌ها و میزان بزهکاری نیز الگوی ملی سیاست جنایی را محکوم به شکست می‌کند؛ همچنان که تاکنون نیز الگوی چندان مستقل و مناسبی هم در کشور، مشهود و معنادار نیست.

برای اصلاح وضع کنونی سیاست جنایی در ایران باید هم روش کنونی الهام‌گیری از رویکردهای جرم‌شناختی غربی مورد نقد - به ویژه از جهت معرفت‌شناسی - قرار گیرد و هم محتوای این رویکردهای همیشه در حال گذار؛ چرا که آموزه‌های جرم‌شناسی از مهم‌ترین عناصر راهنمای مدیران سیاست‌گذاری جنایی است. وضعیت ورود گزاره‌های جرم‌شناسی و راهبردهای سیاست جنایی از غرب به بخش به ظاهر پژوهشی ادبیات حقوقی دانشگاه و قانونی و قضایی کشورمان از این جهت اسفبار به نظر می‌رسد که هر رویکرد و نظریه در بدو ورود از طریق ترجمه به کشور تا چند سال مورد تمجید قرار می‌گیرد و رفته رفته معایب و چالش‌های آن هم باز ترجمه - و حال اندکی هم تحلیل - می‌شود و این نتیجه‌ای جز تشدید سرگردانی سیاست جنایی اسلامی-ایرانی در پی ندارد. بی تردید، ضرورت دارد اگر این کرسی ترویجی، داعیه نقد بر روش بهره‌گیری از یافته‌های پژوهشی غربی پیرامون نظریه‌های جرم‌شناسی و سیاست جنایی دارد، خود روش درستی برای آزمون این نظریه‌ها در دکتترین و در سیاست جنایی کاربردی ایران به کار بندد.

با این توضیح، آشکار است که ضرورت دارد بجای نقد حقوقی روبنایی، اندیشه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی زیربنایی این رویکردها نقد شود. نقد حاکمیت مدرنیته‌ی غربی بر سیاست جنایی غربی و نظام‌های سیاست جنایی مترجم، ضرورت دارد؛ همچنان که نقد حاکمیت الگوی سنتی فتوایی بر گفتمان رایج سیاست جنایی اسلامی نیز ضروری است. به موازات وجه انتقادی، ضروری است که این کرسی ترویجی، از وجه اثباتی نیز برخوردار باشد. این مهم، به شکل ترسیم دورنمای تدوین الگوی بومی سیاست جنایی عینیت می‌یابد.

اولاً دانش سیاست جنایی به شکل کنونی و رایج آن در ایران «دانشی وارداتی» است و لذا از اکثر معایب - و بعضاً هم مزایای - این جریان وارداتی برخوردار است. ثانیاً، دانش سیاست جنایی پس از ورود به ایران به دلایل عدیده‌ای نتوانسته است بومی شود و بنابراین از تحلیل واقعی اوضاع اجتماعی در ایران بازمانده است. ثالثاً، چون سیاست جنایی در ایران، به مثابه علم، بخشی از سیاست جنایی جهانی و متأثر از آن است، لذا مسائل و مشکلات جهانی این دانش را نیز به همراه خود به ارمغان می‌آورد. سابقه این دانش در ایران کوتاه است و ادبیات وارداتی این دانش نیز هم با فقه و هم با اقتضائات ملی جامعه ایرانی در تنش است. رابعاً، چالش‌ها و تنش‌های ناظر بر نسبت امر شرعی با امر حقوقی همچنان در ایران پابرجاست و تولید علم دینی بومی را در حوزه‌های مختلف (حقوق، سیاست، اقتصاد و...) به شدت با مشکل مواجه کرده است. نتیجه، «بحران سیاست جنایی در ایران» است. در این خصوص، بحث نسبتاً مفصلی لازم است که ذیلاً طرح می‌شود.

بحران بزهکاری، از دیرباز یکی از چند چالش بزرگ و فزاینده‌ی جهان بشریت است. حرکت در مسیر عدالت کیفری^۱، انگیزه اصلی سه دانش حقوق کیفری، جرم‌شناسی و سیاست جنایی در چاره‌اندیشی درباره جرم و انحراف بوده و هست. همانند دانش، دین نیز دغدغه دفع شر و دوری از گناه در حیات بشر دارد و آموزه‌ها و راهکارهای متنوعی در چنته دارد. علوم حقوقی، هم در سطوح مبانی نظری و هم در بخش راهبردهای عملیاتی به مرور زمان تحول یافته‌اند؛ بخشی از این تحول مرهون تضارب آراء علم با آراء دین در مسیریابی به سمت عدالت جزایی است. اما این دو - استنباط علمی و استنباط دینی - هرگاه به تنهایی و بی‌التفات به دستاوردهای دیگری سعی و ادعا کرده‌اند یک تبیین انحصاری از تدبیر در قبال بزهکاری ارائه دهند، موفق نبوده‌اند. در موضوع سیاست جنایی، تقابل نظریه‌های غربی سیاست جنایی - که عموماً (و نه مطلقاً) متأثر از مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اومانیستی هستند - با نظام‌های فکری استنباط در اندیشه اسلامی، این حقیقت را آشکار می‌کند که نه غرب‌زدگی حقوقی چاره مبارزه با بزهکاری است، و نه فقه‌زدگی متصلّب و اجتماع‌گریز. منظور از غرب‌زدگی حقوقی در این تحقیق، جریان واردات نظریه‌های غربی جرم‌شناسی و راهبردها و مدل‌های سیاست جنایی به ادبیات دانشگاهی و گفتمان قضایی و اجرایی دستگاه‌های حقوقی کشور است. منظور از فقه‌زدگی نیز گفتمان رایج و سنتی سیاست جنایی اسلامی در کشور است.

برخی شاخه‌های گفتمان سنتی فوق‌الذکر، قائل به این‌همانی برخی دستاوردهای موفق سیاست جنایی غرب با آموزه‌های اسلامی می‌باشند؛ برخی از دیگر گرایش‌های این جریان، فاقد قابلیت کاربردی کردن فقه در عرصه سیاست جنایی است و محدود به حد تحلیل مبانی سیاست جنایی اسلامی باقی مانده است؛ بعضاً فاقد جامعیت یا فاقد انسجام بوده و یا دارای ادبیات گفتمانی نامتناسب با دانش سیاست جنایی است؛ برخی دیگر از دیدگاه‌ها بیشتر تئوریک (گرچه با ارائه برخی شواهد تجربی تاریخی) می‌باشند که با الگوی واقعی منظور و مورد تلاش برای طراحی (الگوی بومی سیاست جنایی) تفاوت‌های قابل‌ملاحظه‌ای دارند. بی‌توجهی به اقتضائات جامعه‌شناسی جرایم در ایران و ویژگی‌های جامعه ایرانی، و نیز عدم روزآمدی و همسویی با خرد جمعی معاصر، دو ایراد دیگر این جریان سنتی سیاست جنایی اسلامی است. اما مهم‌ترین ایراد این جریان، میان‌رشته‌ای نبودن و عدم اهتمام به لزوم نقش‌آفرینی آموزه‌های فلسفی، جامعه‌شناختی و خصوصاً مدیریتی «سیاست جنایی» است. تحلیل خطی و تک‌بعدی و بسنده کردن به روش فقهی سنتی و نه مقاصدی و اجتماعی، نشانگر یک‌سویه‌نگری جریان سنتی مذکور است. اندیشمندان حامی این جریان، سالهاست می‌کوشند سیاست جنایی اسلامی را با همان شیوه صدور فتوا و اصول فقه به کشور و به جهان عرضه کنند. این در حالی است که سیاست جنایی، یک علم داور و نظارتی نیست؛ یعنی مانند فقه نیست که کارویژه‌اش صدور یکی از احکام خمس برای موضوعات باشد. سیاست جنایی باید جدا از داور، نظام‌سازی بکند؛ نظامی

^۱. عدالت کیفری دلالت بر اجرای پاسخ‌های کیفری و غیرکیفری یا کنشی و واکنشی نظام سیاسی از رهگذر حقوق کیفری دارد تا بدان سان نظم و امنیت را در جامعه برقرار سازد. «در این دیدگاه بیشتر اعتقاد بر آن است که عدالت وقتی تحقق خواهد یافت که قوانین جزائی مراحل وضع، صدور حکم و اجرا را آن چنان تعیین کنند که ارزش‌های جامعه در قانون جزا تبلور یابد و دادگاه‌ها، منصفانه و عادلانه به صدور حکم مجازات مبادرت نمایند و اجرای قانون منطبق با موازین در مورد همه افراد به نحو عادلانه باشد. بدون تردید، زمانی که از قوانین جزائی یاد می‌شود، مقصود قوانینی است که در پرتو تشریفات مسلم قانونی‌ای وضع شده‌اند که از مجرای اندیشه‌های مردم سالاری و مبتنی بر تفوق آزادی‌های فردی و حمایت از حقوق شهروندان به مثابه کارویژه بنیادین قدرت سیاسی مدیر جامعه سیراب گردیده است. در این وضعیت است که اجرای قوانین جزائی به منزله ابزاری برای بروز و ظهور عدالت کیفری تلقی خواهد شد. برای مطالعه تفصیلی پیرامون «عدالت کیفری» ر.ک. به: نوربها، رضا (۱۳۸۳)، حقوق جزائی و عدالت کیفری، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران: سمت، ص ۸۰۳.

متشکل از اجزاء متکثر در سطوح تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی که دربردارنده تمام جزئیات یک راهبرد کلان برای کنش و واکنش نسبت به جرم و انحراف که از «همه علوم و معارف مؤثر» در مبانی، در ساختار و در جلوه‌های اجرایی خود بهره جوید. برخی حامیان رویکرد سنتی به سیاست جنایی اسلامی، همچنین، سیاست جنایی علمی را در تقابل ذاتی با سیاست جنایی ایدئولوژیک تصور می‌کنند؛ سیاست جنایی علمی را مترادف پوزیتیویسم می‌دانند و وجه ایدئولوژیک سیاست جنایی اسلامی را محدود به فقه قلمداد می‌کنند.^۱ اما آیا واقعاً می‌توان «سیاست‌های حاکم بر فقه جزایی اسلامی» را همه‌ی آن چیزی نامید که «سیاست جنایی اسلامی» معنا می‌دهد؟ در ترسیم دورنمای الگوی بومی (اسلامی-ایرانی) سیاست جنایی، گفتمان سنتی سیاست جنایی اسلامی (از بین همه‌ی گفتمان‌های مطرح و قابل طرح در سیاست جنایی اسلامی در مقیاس جهان اسلام) چقدر می‌تواند به کاراید؟ همچنان که این پرسش نیز مطرح است که جریان ترجمه‌ای و واردات سیاست جنایی غربی به کشورمان، تا چه اندازه مناسب و مورد استفاده برای ترسیم افق نظریه بومی سیاست جنایی است؟

پی‌ریزی یک دستگاه نظری قابل اجرا در امر سیاست جنایی مستلزم آسیب‌شناسی وضعیت کنونی سیاست جنایی در ایران است. توسعه حقوقی نیازمند تحلیل درست رابطه موجود و مطلوب میان مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در ساحت نظری، با بازیگران میدان عمل حقوقی از سوی دیگر است. چنین تحلیلی باید زمینه‌ها، الگوها و راهبردهای اجرایی و موانع گذار از «عقلانیت ابزاری» به «عقلانیت ارتباطی/مفاهمه‌ای» میان عناصر مذکور مؤثر در ترسیم یک الگوی بومی سیاست جنایی را آینده‌پژوهانه، تبیین و ارزیابی نماید. درک اروپامحور از مدرنیزاسیون می‌بایست پاسخگوی تغییر نامطلوب مجموعه علوم و تجارب عدالت کیفری باشند؛ به دلیل اجبارهای به ظاهر موجّه (دموکراسی پساتوتالیتار) و بالأخره سرکوب نرم مستتر در ذات مدل‌های ظاهراً غیراقتدارگرا؛ به دلیل توسعه شبکه کنترل کیفری و توجیه نحوه کاربست سیاست‌های ضدانسانی. سیاست کیفری تخمینی (مدیریت ریسک جرم) و جنبش بازگشت به کیفر، نمونه‌های بارز این راهبردهای غیرانسانی هستند. این وجوه، سوییچ تاریک مدرنیته را نشان می‌دهند. بی تردید، احترام ما به آرمان‌های آزادی و روشنگری در عقل‌گرایی مدرن حاکم بر وجهه کنونی جهانی سیاست جنایی، موجب نادیده گرفتن یا از قلم انداختن تاریخ و تجربه‌های دردناک مدرنیته – که همچنان درگیر آنیم – نمی‌شود. شکست غم‌انگیز مدرنیسم، شکست اندوه بار سیاست جنایی مدرن را نیز به همراه داشته است. چاره چیست؟

این کرسی ترویجی، به موازات آسیب-شناسی میزان و نحوه حضور فقه در سیاست جنایی کنونی ایران، ظرفیت‌های ناب و بسیار پرتوان دیگر حوزه‌های معرفتی مکتب اسلام (نظیر فلسفه و کلام معتزلی، اندلسی و فقه مقاصدی) در طراحی نظریه بومی سیاست جنایی را پررنگ می‌کند و مشترکات عقل‌مداری و دین‌مداری اسلامی با عقل‌مداری غربی را در ساخت نظریه بومی ترسیم می‌نماید. این کرسی ترویجی نشان می‌دهد عقل به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی اندیشه غرب، و دین به مثابه مهم-ترین مخزن معرفتی اندیشه خداجو، هر دو در یک سیر هرمنوتیکی، تحول، و به هم قرابت یافته‌اند و این چرخش هرمنوتیکی گفتمان – در اندیشه غرب و اسلام – در دهه‌های اخیر موجب گذار مفهومی از عقل فردی به عقل مشورتی از این سو، و عقل-گراترشدن برداشت دینی از دیگر سو شده است. پیامد این همسویی، طرح ایده همنشینی آزادی و عدالت در نظریه‌های جدید

^۱ برای مطالعه تفصیلی پیرامون خوانش‌های ایدئولوژیک از سیاست جنایی، نک: ایروانیان، امیر (۱۳۹۲)، نظریه عمومی سیاستگذاری جنایی، تهران: میزان، ص ۴۱.

اندیشه دینی (نظریه جدید مقاصد الشریعۃ إخوانی^۱، نظریه فهم فلسفی شریعت و...) و نیز به همین نحو از آن سو در نظریه‌های نوین اندیشه غربی (مکتب فرانکفورت^۲ و نظریه کنش ارتباطی هابرماس، نظریه فراسوی کنش و ساختار بوردیو، و دیگر نظریه‌های نوانقادی) است.

درک این همسویی موجب می‌شود دریابیم که فهم عقل و دین، فهمی کرانه‌پذیر و متناهی است و این فهم به دلیل تأثیرپذیری از پیش‌فرض‌های هر دو گروه متفکران اسلامی و غربی، فهمی نسبی از عقل و فهمی نسبی از دین است. همین‌جا باید تصریح کنم منظور من، نسبیت دین نیست و من نه محقق پست‌مدرنیست هستم و نه سکولار. منظور نگارنده، لزوم توجه به نسبیت در فهم دین و عقل است، نه نسبیت در خوداین دو. با ارجاع به سنت فکری اندیشه اسلامی و در تطور مقتضیات اندیشمندی معاصر، باید به بازخوانی برخی مؤلفه‌های اندیشه قدیمی پرداخت و برداشتی جدید از نحوه مشارکت علوم وایدئولوژی‌های اسلامی در نظریه بومی سیاست جنایی – نظریه ایرانی اسلامی – ارائه داد.

این کرسی ترویجی، پیروی ناآگاهانه از دو جریان را نقد می‌کند: سیاست جنایی غربی و رویکرد سنتی به سیاست جنایی اسلامی فروکاسته شده به فقط فقه جزایی. این کرسی ترویجی توضیح می‌دهد که اولین گام در مسیر پرفراز و نشیب ترسیم

^۱عقل به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی اندیشه غرب، و دین به مثابه مهم‌ترین مخزن معرفتی اندیشه خداجو، هر دو در یک سیر هرمنوتیکی، تحول، و به هم قرابت یافته‌اند و این چرخش هرمنوتیکی گفتمان – در اندیشه غرب و اسلام – در دهه‌های اخیر موجب گذار مفهومی از عقل فردی به عقل مشورتی از این سو، و عقل‌گراترشدن برداشت دینی از دیگر سو شده است. پیامد این همسویی، طرح‌یده همنشینی آزادی و عدالت در نظریه‌های جدید اندیشه دینی (نظریه جدید مقاصد الشریعۃ إخوانی، نظریه فهم فلسفی شریعت و...) و نیز به همین نحو از آن سو در نظریه‌های نوین اندیشه غربی (مکتب فرانکفورت و نظریه کنش ارتباطی هابرماس، نظریه فراسوی کنش و ساختار بوردیو، و دیگر نظریه‌های نوانقادی) است. سیاست جنایی اسلامی نه تنها از واقعیات روز به دور نیست و در مورد این واقعیات که متناسب با مقتضیات زمان و مکان ایجاد می‌شود، سکوت نکرده است، بلکه خود، راه را به‌ایندگان به طرق مختلف از جمله میدان‌های حقوقی آزاد، احکام حکومتی، تغییر موضوع احکام، اجتهاد مستمر، رویکردی مقاصدی به فقه و... نشان داده است. اما باید مواظب باشیم همان‌طور که به غلط فقه را فقط ترجمه و تبدیل به قانون کنیم و عقلانیت و بومی‌سازی و مقاصد شریعت را فراموش کنیم، این نیز خطاست که راهبردهای سیاست جنایی غربی را ترجمه و در سطوح تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی به کار ببندیم. به نظر نگارنده، از سیاست جنایی غربی، نه در حوزه راهبرد بلکه صرفاً در قلمرو برنامه‌های جزئی سیاست جنایی شایسته است استفاده کنیم. راهبرد باید بومی باشد؛ این فقط سطوح روبنایی و اجرایی خرد است که اقتضای بهره‌گیری از دستاوردهای غیرخودی را داراست.

^۲ ناتوانی جان لاک در ترکیب اصول متضاد اثبات‌گرایی و حقوق طبیعی، ضعف مکتب حقوق طبیعی در انگلستان را موجب شد و بدین‌سان اثبات‌گرایی بر فلسفه حقوق انگلیس سیطره یافت. آثار جرمی بنتام و جان آستین رویه قضایی اثبات‌گرا تازه‌ای را شکل داد. در واقع، بنتام و آستین حقوق پوزیتیویستی و حقوق اخلاقی را از هم تفکیک نمودند و با توسعه چیرگی اثبات‌گرایی بر فلسفه حقوق و اخلاق اروپا، در قرن هجده و نوزده هگل و کانت و مارکس کوشیدند از این چیرگی به نفع حقوق طبیعی بکاهند. مارکس، بعداً کوشید تا بین مفاهیم متناقض متافیزیک هگل و معرفت‌شناسی اثبات‌گرا پیوند زند، اما کوشش وی دیری نپایید. پس از مارکس است که «جنبش مطالعات انتقادی حقوق» پرچم جبهه ستیز با بنیادهای حقوقی لیبرال را به دست گرفت. بر پایه آموزه‌های تئودور آدورنو، ماکس هورکهایمر و هربرت مارکوزه – فلاسفه نسل اول نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت – هابرماس نظریه انتقادی مکتب متبوع خود را به گونه‌ای صیقل داد که در شرایط ناچاری که امکان تغییر جامعه و رهایی افراد از زیر یوغ سلطه و اقتدار وجود ندارد بتوان با گفتگو و عقلانیت ارتباطی فضای لازم را برای احیای حقوق همه کسانی که در جامعه از تصمیمی متأثر می‌گردند فراهم نمود. در فضای دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی هم، با جریان روشنفکری‌ای مواجهیم که ملهم از آموزه‌های نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه‌های افرادی چون آدورنو، هورکهایمر، و هابرماس است و در عین نقد آموزه‌های لیبرالیستی وایدئولوژیک را مورد توجه دارد و همچنین دلمشغول هشدار و مبارزه با نقض آزادی‌ها و حقوق بشر توسط هر نوع گفتمان نئوایدئولوژیک اقتدارگرا است. در عین حال، ذکر این نکته مهم است که با وجود تفاوت‌های جریان‌های روشنفکری ایران، پیگیری «گفتمان مردم‌سالاری دینی حقوق‌محور» در میان اکثر آنها برجسته است و به چشم می‌خورد. این امر مهمی است که در تحلیل فضای روشنفکری و روشنفکری دینی کنونی رهگشا است. علمای اسلامی ایجادکننده حوزه عمومی دینی و عقلانیت ارتباطی و الفت و خودآگاهی جهان‌زیست ایرانی هستند و به عبارتی، اولین جرقه‌های شکل‌گیری وفاق، تفاهم و عرصه عمومی در جامعه ایرانی به شمار می‌روند. «رساله صناعیه» میرفندرسکی و «الف نامه» نراقی، ریشه‌های غنی عقلانیت ارتباطی دانسته شدند که ما را بی‌نیاز از تقلید از نظریه‌های غربی کنش ارتباطی – نظیر نظریه هابرماس در مکتب فرانکفورت – می‌کند و کاملاً با ساختار حکومتی و اجتماعی کشور ما سازگار است و وجه مردم‌سالارانه‌ی حقوق عمومی و سیاست جنایی ایران را پشتیبانی می‌کند.

«افق و اساس الگوی ایرانی-اسلامی سیاست جنایی» - یا همان سیاست جنایی بومی - درک چندپارگی و ناهمسویی بهره‌ی کشورمان از سه منبع دانایی است: منبع اول: دستاوردهای سیاست جنایی غربی؛ منبع دوم: دستاوردهای سیاست جنایی شرعی (و نه فقط فقهی سنتی) و منبع سوم: دستاوردهای جامعه‌شناسی ایرانی. این کرسی ترویجی، هم ساختارگرایی و هم کنش‌گرایی را به عنوان الگوی تعامل میان سه منبع «نظریه بومی سیاست جنایی» - برخی تجارب سیاست جنایی غربی، برخی ایده‌ها در سیاست جنایی فقهی و برخی اقتضائات جامعه ایرانی - نقد می‌کند. این کرسی ترویجی، نه مانند ساختارگرایان افراطی، کنشگران نظام عدالت کیفری را مقهور و تابع سیستم می‌داند؛ و نه همچون کنش‌گرایان افراطی، از صلابت ساختار سیاست جنایی به نفع عاملان و بازیگران سیاست جنایی می‌کاهد. چینی‌ظریف از سهم و نحوه مشارکت این سه لایه‌ی سیاست جنایی اسلامی-ایرانی، با گذار به فراسوی کنش و ساختار، هدف این کرسی ترویجی است. در مجموع، دغدغه‌های پژوهشگر - که اهم آنها اختصار ذکر شد - حول محور اصلی و مسأله بنیادین این کرسی ترویجی می‌گردد و آن همانا ترسیم دورنمای تدوین الگوی بومی (اسلامی-ایرانی) سیاست جنایی است.

-اشتراکات و افتراقات این موضوع با موضوعات رقیب و موجود

پژوهش‌های انجام شده پیرامون سیاست جنایی بومی در این تحقیق، در دو حیطه‌ی پژوهش‌های داخلی (بومی‌سازی سیاست جنایی در ایران) و پژوهش‌های غربی در مقوله بومی‌سازی سیاست جنایی معرفی می‌گردد. پیشینه‌پژوهی در این مقوله در ادبیات علوم جنایی کشورهای غربی، از آن جهت است که حقوقدانان عرب نیز دلمشغول امر مهم بومی‌سازی حقوقی در پی نقد الهام‌گیری نابایسته از مدل‌های سیاست جنایی غربی هستند و جریان بومی‌سازی نسبتاً متناظری با ایران، در دکتترین حقوقی برخی کشورهای غربی در جریان است. این تحقیق، ادعا و امکان و تمایلی به بررسی جریان‌ها و آثار علمی در حوزه بومی‌سازی سیاست جنایی در دیگر قلمروهای جغرافیای علمی (شرق دور، آمریکای لاتین، آفریقا و...) ندارد.

نسل نخست پژوهش‌های غیرترجمه‌ای در حوزه سیاست جنایی^۱، که کوششی برای درانداختن طرحواره‌هایی بر سیاست جنایی غیرغربی بر ایران اسلامی بوده‌اند، سیاست جنایی اسلام را قابل کشف دانسته و قائل به وجود سیاست جنایی در اسلام و امکان و لزوم کشف آن شده‌اند؛ تلاش کرده‌اند با پیکرتراشی از حاشیه‌ها، وجود سیاست جنایی به معنای علمی کلمه را در فقه - به‌ویژه فقه جزایی - آشکار کنند و از آن، رخ بنمایند. این پژوهش‌ها، مقدمات بومی‌سازی سیاست جنایی را فراهم کرده‌اند و در حیطه بومی‌سازی سیاست جنایی به شمار نمی‌روند و بعضاً قلمروهای خاصی از سیاست جنایی اسلامی (مانند اصلاح و درمان و پیشگیری) را بحث نموده و در پی بحث در تمام ابعاد سیاست جنایی اسلامی نبوده‌اند.

^۱ شاخص‌ترین این پژوهش‌ها را می‌توان از این قرار دانست: ۱- حسینی، سید محمد (۱۳۹۴)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی، چاپ چهارم، تهران: سمت. ۲- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۷)، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ۳- شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۵)، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۴- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶)، جایگاه اصلاح و درمان در سیاست جنایی اسلام و ایران، رساله دکتری در دانشگاه تهران.

نسل دوم پژوهش‌ها^۱ در حیطه سیاست جنایی، با تلاش در پرهیز از ترجمه‌گری و با اتکا بر الهیات اجتماعی اسلام (نه فقط فقه جزایی و فقه به‌طور کلی)، دغدغه تمهید دورنمای یک نظام سیاست جنایی بومی را داشته و بایسته‌های کلان معرفتی یک مختصات کلی از راه دراز و سخت پیش رو برای تدوین الگوی اسلامی-ایرانی سیاست جنایی را تا حدی ترسیم کرده‌اند. این پژوهش‌ها، ادعای طراحی خود الگوی بومی سیاست جنایی را نداشته و نه صرفاً از سر تواضع صوری، بلکه با واقع‌بینی نسبت به دریای عظیم معرفت‌ها و دانش‌های لازم‌التعامل جهت ایجاد نظام سیاست جنایی مطلوب برای ایران و با لحاظ کشمکش‌های نظری و درک حساسیت‌های گفتمانی و ملتفت به مسائل دیرپای حل‌نشده در خوانش‌های فقهی-ملی-غربی عدالت کیفری، کوشیده‌اند گفتمان بومی‌سازی سیاست جنایی را تقویت کنند. طراحی نظریه‌ی بومی سیاست جنایی ایران، در گرو فعالیت پژوهی چندین‌ساله‌ی یک تیم مجرب است و از یک محقق برنمی‌آید. به هر روی، دانش ماهیتی تدریجی و تاریخ‌مند دارد و نقش‌آفرینی در هر نقطه از سیر تحول دانش، ارزشمند است و نقدها بر این نقطه‌ها و بزرگه‌ها، توسعه‌ی علم را شدنی می‌کند. پیشینه‌پژوهی در این تحقیق، منصرف از بررسی آن دسته از پژوهش‌های سیاست جنایی است که موضوع خاصی را از جنبه تطبیقی میان ایران و اسناد بین‌المللی و فقه کاویده‌اند و نگرش بنیادی و نیز بومی‌جویانه ندارند.

در مجموع، به جز چند پژوهش بنیادی که مبانی اسلامی سیاست جنایی را به خوبی ارزیابی نموده‌اند و حوزه‌های معرفتی دقیقی از عدالت کیفری اسلامی را در ساختار تحلیلی سیاست جنایی بررسی کرده‌اند، اغلب پژوهش‌های به عمل آمده تاکنون پیرامون سیاست جنایی اسلامی یا ماهیتی صرفاً فقهی دارند و یا غربی؛ و یا مطالعه اجزاء و سطوح نظام سیاست جنایی را به طور جزئی و موردی مد نظر داشته‌اند. پژوهش مستقل و جامعی حول نقد مدل‌های معاصر سیاست جنایی از دریچه مصائب مدرنیته و مصائب پیروی علوم انسانی از مسیر غلط برخی پارادایم‌های مدرنیته تألیف نیافته است. کم‌توجهی به اهمیت اتخاذ رویکرد چندوجهی در طراحی الگوی سیاست جنایی برای ایران در ادوار مختلف تاریخی تا عصر حاضر و تحلیل صرفاً فقهی یا صرفاً غربی از سیاست جنایی، منجر به نادیده‌گرفتن جنبه‌های مختلف پدیده مورد مطالعه، گریختن از فهم پیچیدگی موضوع مورد شناخت و ناشی از ساده‌انگاری است.

امید است این پژوهش، با سعی در پیشگیری از ابتلا به نواقص مذکور و شایع در پژوهش‌ها، و از حیث تلاش برای ترسیم افق دانش و معرفت بومی در عرصه سیاست جنایی، گامی هرچند کوچک در مسیر نوآوری حقوقی در چارچوب جنبش نرم

^۱ پژوهش‌هایی از نگارنده، شامل: ۱- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۳۹۲)، مبانی تدوین الگوی اسلامی-ایرانی سیاست جنایی، رساله دکتری در دانشگاه قم. ۲- همو (۱۴۰۱)، دشواری تعامل نص و واقعیت در بر ساخت سیاست جنایی اسلامی، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۳- همو (۱۳۹۹)، چالش‌های سیاست جنایی کشورهای اسلامی در مدیریت اقتدارگرایی فقهی، در: مقالات همایش بین‌المللی تحولات حقوق کیفری کشورهای اسلامی در پرتو تعامل شرع و حقوق، تهران: بنیاد حقوقی میزان. ۴- همو (۱۳۹۵)، تنش میان قرائت ایدئولوژیک از فقه جزایی با مقاصد عدالت کیفری اسلامی؛ مانعی در تدوین الگوی اسلامی-ایرانی سیاست جنایی، فصلنامه پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۲، شماره ۳. ۵- همو (۱۳۹۵)، کشمکش میان رویکرد تعقلی و تعبدی به فقه جزایی: درآمدی بر سیاست جنایی دولت، فصلنامه دولت‌پژوهی، دوره ۲، شماره ۸. ۶- همو (۱۳۹۲)، نقد رویکردهای موجود در حوزه سیاست جنایی اسلامی با تأکید بر اقتضائات توسعه نظریه‌پردازی علم دینی بومی در ایران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۴۶، شماره ۱. ۷- همو (۱۳۹۲)، بومی‌سازی سیاست جنایی اسلامی با تأکید بر نقد اهم مدل‌های غربی و گفتمان‌های فقهی سیاست جنایی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲. ۸- نوبهار، رحیم (۱۳۹۲)، مدل‌شناسی سیاست جنایی اسلامی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲. ۹- میرخلیلی، سیدمحمود (۱۳۹۷)، انسان از منظر سیاست جنایی اسلام و مکاتب جرم‌شناسی، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، دوره ۴، شماره ۱.

افزایی و تحول در علوم انسانی در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به شماراید و افق ترسیم شده در این پژوهش، راهنمای پژوهش‌های بعدی باشد تا هرچه زودتر بتوانیم به مقصد برسیم و این یعنی از ترسیم افق، به طراحی و اجرای و ارزیابی خود نظریه بومی سیاست جنایی دست نائل شویم.

-سؤالات

- ۱- مبانی نظری، جریان‌ها، راهبردها، مدل‌ها و رویه‌های عمده سیاست جنایی غربی دچار چه کاستی‌هایی است؛ و تا چه حد می‌توان از دستاوردهای سیاست جنایی غربی در طراحی سیاست جنایی بومی (اسلامی-ایرانی) استفاده کرد؟
- ۲- مدل‌های ارائه شده از سیاست جنایی اسلامی و گفتمان‌های حاکم بر این مدل‌ها و آموزه‌های مطرح تاکنون، دچار چه کاستی‌هایی است؟
- ۳- در تدوین الگوی بومی سیاست جنایی تا چه حد می‌توان اقتضائات ملی (جامعه ایران) را لحاظ کرد؟

- فرضیات

- ۱- به‌رغم کاستی‌ها و تناقضات مبانی نظری، جریان‌ها، راهبردها، مدل‌ها و رویه‌های عمده‌ی سیاست جنایی غربی به لحاظ مبانی فلسفه سیاسی و سیاستگذاری عمومی و اجتماعی، مبانی ارزشی، داده‌های جرم‌شناختی، و... که موجب طرح نقدهایی (به ویژه، پیچیدگی عقل ابزاری بر منطق مدرنیته، و تسری مصائب مدرنیته به علوم اجتماعی مدرن نظیر علم سیاست جنایی در غرب) شده است، اما می‌توان از مدل‌های غربی موجود، گریز برداری و استفاده جزئی نمود.
- ۲- مدل‌ها تاکنون ارائه شده از سیاست جنایی اسلامی و حتی گفتمان سیاست جنایی اسلامی فاقد جامعیت بوده و دارای ادبیات گفتمانی نامتناسب با دانش سیاست جنایی، بعضاً فاقد انسجام و بیشتر تئوریک (گرچه با ارائه برخی شواهد تجربی تاریخی) می‌باشند که با مدل واقعی منظور و مورد تلاش برای ترسیم و طراحی، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند. نص‌گرایی افراطی، و نهادن نام «سیاست جنایی اسلامی» بر «سیاست‌های حاکم بر فقه جزایی»، دوایراد کلان گفتمان‌های موجود در این عرصه است.
- ۳- گرچه پاسخ به این پرسش متناسب با مبنای نظری فقهی در خصوص جایگاه عرف و سیره عقلا، نیز تدرّجی بودن پیاده‌سازی نظام جزایی اسلام، ملاحظات جهانی و امکانات حکومتی و اجتماعی متفاوت می‌باشد، اما به لحاظ نظری می‌توان از امکان توجه به اقتضائات ملی و جهانی در تدوین سیاست جنایی ایرانی-اسلامی سخن گفت.

-روش تحقیق

روش گردآوری در این کرسی ترویجی، روش تحلیل انتقادی گفتمان (لاکلا و موفه) است و روش اندیشه‌ورزی در دو سطح مجزاً، ابتدا تحلیلی، سپس انتقادی و نهایتاً تبیینی، است. روش انتقادی ناظر به بخش نخست گفتگو و بحث در این کرسی ترویجی است؛ بدین توضیح که این کرسی ترویجی در آغاز سخن متمرکز است بر نقد مبانی، راهبردها و رهیافت‌های اندیشه حقوقی غرب - که سیاست جنایی غربی در آن راستاست -، با تأکید بر نقد حاکمیت مدرنیته بر تحول حقوق غربی و سیاست

جنایی غربی و تسری مصائب جریان مدرنیته بر علوم انسانی در غرب و از جمله بر سیاست جنایی غربی در نظر و عمل، و در بخش دوم بحث در این کرسی نقد همانا بر نقد حاکمیت جریان اخباری‌گری و نص‌محوری بر فقه و فقه جزایی، و نیز نقد گفتمان فقهی غالب پیرامون نحوه پیاده‌سازی فقه و الگوی تعامل‌دهی فقه با حقوق که این کرسی ترویجی، ضمن طرح اشکال‌هایی به این گفتمان و الگوی رایج توضیح می‌دهد چرا و چگونه است که غالب پژوهشگران فقه و حقوق جزایی، «سیاست‌های حاکم بر فقه جزایی اسلامی» را «سیاست جنایی اسلامی» نامیده‌اند و این سوءتعبیر مفهومی چه پیامدهایی به بار نشانده است و راه برون‌رفت از این خطا چیست. در فصل دوم، از میان رویکردها به علم دینی (۱- رویکرد تهذیبی، ۲- رویکرد فلسفه‌های مضاف، ۳- رویکرد قبض و بسط، ۴- رویکرد مدیریت شبکه‌ای برای منظومه‌سازی معرفتی) رویکرد چهارم، رویکرد مرجح این کرسی ترویجی است. توضیح آن که، تدابیر و پاسخ‌دهی جنایی و نیز نظام سیاست‌گذار جنایی نه تنها سازه‌هایی بسیط، مستقل و فارغ از هرگونه ارتباطی با دیگر بخش‌ها و محورهای برنامه‌ریزی به شمار نمی‌آیند بلکه در هر دو سطح خرد و کلان از دامنه‌ای گسترده از ارتباطات درون‌سازه‌ای (ناظر به ارتباط اجزاء مختلف یک سازه مفهومی/یک نظام معرفتی با یکدیگر) و برون‌سازه‌ای (ناظر به ارتباط هر ساختار با دیگر خطوط سیاست‌گذاری در سطوح جنایی و عمومی) برخوردار هستند. از این رو، یکی از اصول ساختاری و شکلی حاکم بر نظام سیاست‌گذاری جنایی، توجه به روابط شبکه‌ای و میان‌رشته‌ای علوم و معارف تشکیل‌دهنده دانش سیاست جنایی (یعنی شریعت، اخلاق، حقوق، جامعه‌شناسی، ارتباطات، مدیریت و...) و ارتقاء سطح همبستگی و پیوستگی میان هر یک از بخش‌های برنامه‌ریزی جنایی با دیگر محورهایی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم از حداقل ارتباط و تعامل با آن برخوردار هستند.

پس از توصیف و تحلیل انتقادی گفتمان‌های غربی و فقهی رایج پیرامون سیاست جنایی و سیاست جنایی اسلامی، به روش تبیینی تشریح خواهد شد که بخش‌های قابل پالایش از اندیشه جزایی غربی و فقهی، چگونه باید با اقتضائات ملی اجتماعی و حقوقی ایران مورد تلفیق - تلفیق انضمامی و نه تلفیق ترکیبی - واقع شوند تا این سه لایه‌ی سیاست جنایی اسلامی-ایرانی (یعنی بخش‌های اسلامی، غربی و ملی سیاست جنایی) درست در هم اتصال یابند تا هر سه با هم تعامل کنند؛ در این صورت است که می‌توان ادعا کرد دورنمای الگوی بومی (اسلامی-ایرانی سیاست جنایی) ترسیم شده و راهبرد حرکت به سمت آن نیز تدوین شده است.

هدف این کرسی ترویجی، معرفی سامانه‌ی مورد طراحی بعنوان نظریه‌ی بومی سیاست جنایی با اجزاء ساختاری قطعی و نظام‌مند (دارای روابط اصلی و اشتقاقی) نیست، زیرا سال‌های فراوان و پژوهش‌های بسیاری باید انجام شوند تا بتوان خود آن نظریه را ابداع کرد. برای گذار از سیطره برخی گفتمان‌های غرب‌زده و فقهی سنتی حاکم بر سیاست جنایی کشور، نخست باید بتوانیم علوم انسانی موجود را نقد کنیم؛ زیرا علم بدون نقد پیش نمی‌رود. ضمن این که در این مسیر باید از بلندپروازی و هیجان‌زدگی و شعاردهی به شدت احتراز کرد.

تاکنون، دو روش مورد استفاده در کرسی ترویجی برای گردآوری بیان شد. ناگفته نماند روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز در این کرسی ترویجی، «روش تحلیل معرفت‌شناختی میان‌رشته‌ای» و «روش تلفیقی پژوهش اجتماعی»^۱ می‌باشد. توضیح آن که، «میان‌رشتگی، ساختار معرفتی نوینی است که خصلت‌های زبانی و معرفتی خاص خود را دارد و از روابط و مناسبت‌های درونی میان عناصر و اجزای آن نظام شناختی، ساختار فکری، و قواعد اجتماعی گفتمان جدید دانش شکل گرفته است». به تعبیری دیگر، میان‌رشتگی برآیند مسائل پیچیده، موضوعات چندوجهی و غیرخطی بودن روابط میان پدیده‌هاست که مستلزم تبیین و تحلیل آنها از طریق هم‌کنشی و تلفیق دانش، مفاهیم، روش‌ها، ابزارها و چشم‌اندازهای گوناگون رشته‌ای است.^۲

با درک این معضل که در پژوهش‌های درون‌رشته‌ای و چندرشته‌ای علوم اجتماعی در ایران، متأسفانه یا رویکردهای کمی (اثبات‌گرا) غلبه دارند و یا رویکردهای کیفی غیردقیق (تفسیرگرا) که نمی‌توان برنامه‌ریزی اجتماعی بر پایه آنها طراحی و اجرا و ارزیابی کرد - معضلی که عنوان «پس‌افتادگی روش‌شناختی» در ایران مطرح است^۳ - این کرسی ترویجی از الگوی ابداعی «تلفیق‌گرایی روش‌شناختی میان مبنای‌گرایی و عمل‌گرایی» تبعیت می‌کند.

- یافته‌های تحقیق

بسیاری از مسائل راهبردی در حوزه عدالت کیفری، از جمله قدرت، بر محور زبان می‌چرخد. قدرت ساختاری زبان این فرصت را در اختیار گروه‌ها و کنشگران توانمند قرار می‌دهد تا گفتمان حاکم بر عدالت کیفری را به نفع خویش سمت و سو بخشند. بنابراین، پرواضح است که در زبان چقدر قدرت مانور وجود دارد، چنان که یک رسانه می‌تواند متناسب با رویکرد سیاسی - اجتماعی خود ساختار خبری مستقلی ارائه کند؛ آن گونه که بافت گفتمانی آن با سایر بافت‌ها متمایز باشد. به همین جهت بوده است که به مفهوم زبان قدرت در مقابل زبان اقتدار پرداخته شده؛ چه، زبان قدرت، زبانی است که قدرت و سلطه خود را از طریق نبرد در عرصه دستور زبان و واژگان با تحریف واقعیت بازتولید و اعمال کرده است، در حالی که زبان اقتدار این کار را با مشروعیت و رضایت مردم جامعه انجام می‌دهد. وانگهی، دسترسی به رویدادهای ارتباطی و گفتمان، عنصری اصلی در بازتولید قدرت و سلطه است. «گفتمان شبیه سایر منابع اجتماعی ارزشمندی است که شالوده قدرت را می‌سازند و دسترسی به آنها به نحوی نابرابر توزیع شده

^۱. در توضیح «روش تلفیقی پژوهش اجتماعی» و چرایی مناسبت آن با تحقیق حاضر، باید توجه داشت تدوین علوم انسانی اسلامی در درجه نخست نیازمند سه روش است: «روش استنباط مفاهیم دینی، روش تولید معادلات کاربردی و روش مدل‌سازی اجرایی». این سه روش، منظومه‌ای از روش‌هاست که به هم متقوم و مرتبط هستند. در این منظومه، روش استنباط دینی، حاکم بر روش تولید معادله و هر دو حاکم بر روش مدل‌سازی اجرایی می‌باشند. منظور از روش سوم، روش به دست آوردن مفاهیمی است که بتوان با آن عرصه اجرا و مدیریت اجرایی را سامان داد. بعد، از آنچه که به عنوان احکام التزامی از شرع مقدس استنباط می‌شود و بر اساس آن در یک مجموعه تحقیقات دانشگاهی، معادلاتی تجربی تولید می‌شود و موضوعاتی شناسایی می‌شود؛ آن‌گاه برای تطبیق با عینیت باید بتوان شرایط عینی را «پیش‌بینی، هدایت و کنترل» نمود و به تعبیری بایستی شرایط را مدیریت کرد. از طریق روش اداره، تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و سازماندهی، برنامه‌ریزی و گردش عملیات اجرایی هماهنگ و قاعده‌مند می‌شود. روش تلفیقی با روش چندگانه متفاوت است؛ «چندگانه» روشی است که روش‌های متفاوت به صورت همزمان یا متوالی اعمال می‌شوند و تلفیق پس از رسیدن به استنباط‌های متفاوت صورت می‌گیرد، در حالی که در روش تلفیقی علاوه بر نتایج، روش‌ها و رویکردهای مختلف طراحی تحقیق، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها نیز در مراحل و سطوح مختلف یک برنامه واحد پژوهشی تلفیق می‌شوند. لذا علمی که از این طریق به دست می‌آید، از آنجا که مبتنی بر دو روش تجربی و دینی است، می‌تواند «علم دینی» نامیده شود.

^۲. Morrow, R.A & D.D. Brown (۱۹۹۴), Critical Theory and Methodology, London: Sage Publications.

^۳. برای مطالعه بیشتر پیرامون مصائب غلبه این دو روش بر تحقیقات اجتماعی و برنامه‌ریزی کلان در ایران، ر.ک. به: حسینی، محمدحسین (۱۳۸۹)، درآمدی به روش‌شناسی تلفیقی در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۲، شماره ۴.

است. برای مثال، همگان دسترسی برابر به رسانه‌ها یا گفتار و نوشتار پزشکی، حقوقی، سیاسی، اداری یا دانشگاهی ندارند^۱. یکی از عرصه‌هایی که «قدرت - دانش» از طریق آن به ایجاد گفتمان‌هایی بر مبنای روابط قدرت و در پایان، سلطه و چیرگی بر انسان دست می‌یابد، قلمرو مسائل جرم‌شناسی و عدالت کیفری است.

سیاست جنایی به عنوان دانشِ راهبردیِ ناظر بر تدوین، اجرا و ارزیابی سامانه‌های پاسخ‌دهی به رفتارهای مجرمانه و منحرفانه - ی خطیر، برآمده از تعامل منظومه‌ای از علوم و معارف است. اتخاذ راهبرد مطلوب برای سیاستگذاری جنایی زمانی ممکن می‌گردد که بنیاد فکریِ سخته و سنجیده‌ای بتواند مبانی نظری سیاست جنایی را تنقیح کند و به نظم بکشد؛ به گونه‌ای که همه منابع شرعی، غربی و سرزمینی را تحت الگوی هوشمندانه‌ای که بر آن بنیان‌های فکری استوار است، تعامل دهد. تنها این گونه است که می‌توان روبناهای هنجارمند و کارآمدی در سطوح تقنینی و قضایی و اجرایی برای سیاست جنایی ایجاد کرد. سیاست جنایی در ایران، به معنای دقیق کلمه، کمرنگ است. سیاست جنایی ایران در قلمروهای مختلف و از جهات گوناگون، در فرآیندهایی اتخاذ شده و می‌شود که از فرایند صحیح و مسلم مبتنی بر اصول بنیادین سیاستگذاری جنایی فاصله دارد. نواندیشی برای بازسازی سیاست جنایی ایران - و چه بسا ساخت، و نه بازسازی آن - در گرو درک این حقیقت است که نظام نظریه‌پردازی از قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران تاکنون، همواره در تلاش برای یافتن راه سومی میان دو راه تجربه‌شده‌ی ناروا و مخرب - یعنی الگوی روشنفکری تجددگرا و الگوی سنت‌گرا - است.

به‌رغم تنش‌های سخت و کهن موجود میان الهیات و جامعه‌شناسی - خصوصاً از حیث مبنای اعتبار بایدهای راهبردی - امکان پذیرش رویکردی اجتماعی و حقوقی در حقوق ایران وجود دارد و تلاش برای تثبیت این رویکرد در گفتمان‌های متنوع حکومتی، دانشگاهی، انتقادی و... پیرامون حقوق ایران، مطلوب و ضروری است. نوع رویکردی که می‌توان با توجه به مبانی مسلم حقوق ایران پذیرفت و بر اساس آن به تحقیقات اجتماعی - حقوقی دست زد، «رویکرد واقع‌گرایانه‌ی اجتماعی - حقوقی» است. مقصود از رویکرد اجتماعی، نظریه‌ای خاص در جامعه‌شناسی نیست، هرچند که اکثر نظریه‌های اجتماعی - حقوقی مشتمل بر رویکردی اجتماعی - حقوقی‌اند. در مقابل این مجموعه از مکتب‌ها و نظریه‌های اجتماعی یا جامعه‌شناختی که دارای رویکرد اجتماعی - حقوقی بوده‌اند، دیدگاه‌های خاص فلسفی یا مذهبی و گاه ایدئولوژیک وجود دارند که حقوق را یک امر موجود و مفروض در ساختی دیگر از زندگی اجتماعی در نظر گرفته‌اند. آن ساحت جداگانه می‌تواند علم الهی، جهان‌جاویدان مطلق‌ها و ارزش‌های اخلاقی یا اراده فرمانروا (نظیر نظریه حقوق ناب کِلِسِن) باشد. از برجسته‌ترین نظریه‌های اجتماعی حقوق باید به «مطالعات انتقادی حقوق»^۲، «کارکردگرایی ساختی»^۳ و «مکتب فرانکفورت»^۴ اشاره کرد. البته باز نباید در دام پیروی محض از تمام عناصر و راهبردهای این نظریه‌ها افتاد؛ چه، ما می‌خواهیم «سیاست جنایی بومی» طراحی کنیم و نه دوباره یک سیاست جنایی غربی یا صرفاً شرعی (شرعی بی‌توجه به اقتضائات جامعه‌شناسی جنایی و کیفری ایرانی). منظور، آن است که در طراحی نظام بومی سیاست جنایی باید توجه بیشتری به این صنف نظریه‌ها داشت تا افراط ناشی از عدم توازن سیاست جنایی موجود ایران در بهره‌گیری از

^۱ هیندس، باری (۱۳۹۰). گفتارهای قدرت: از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی. تهران: پردیس دانش، ص ۸۲.

^۲ Critical Legal Studies

^۳ Structural Functionalism

^۴ Frankfurt School of Thought

رویگرد آسمانی و رویگرد زمینی به عدالت حقوقی و از جمله عدالت جزایی تا حد امکان برطرف گردد و حقوق ایران در این زمینه سامان یابد و آرام و قرار گیرد.

نظام عدالت کیفری، که هم دارای ماهیت نهادی و و هم واجد وصف اجتماعی است، مستمراً در معرض نیروهای متنوع داخلی و خارجی می‌باشد. فرایند شکل‌گیری سیاست کیفری در یک کشور از پدیده‌های ساختار ساز وسیعی مانند اقتصاد، قرائت‌ها از مذهب، عقلانیت، فرایند تمدن‌سازی و بازسازی تمدن و... تأثیر می‌پذیرد. زندان، سیستم مراقبت، اعدام و امثال آن محصول عوامل متعدد تاریخی و اجتماعی هستند؛ عواملی که نیروهای واقعی اما پنهان شکل‌گیری نهاد کیفر محسوب می‌شوند. البته ارائه یک تئوری تکثرگرا و چندبُعدی به مفهوم مطالعه مجموعه نیروهایی که در مسیر واحد حرکت می‌کنند، نیست. برعکس، گاهی نیروهای مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند و گاهی به نوعی مصالحه تن می‌دهند. آثار این گونه تعارضات و سازش‌ها را در نظام‌های کیفری مختلف از جمله ایران می‌توان مشاهده کرد. واقعاً چرا پس از گذشت سه دهه از انقلاب شکوهمند اسلامی، هنوز سیاست جنایی اسلامی/ایرانی در نوسان میان واقعیت و متافیزیک به ثبات نرسیده است؟ چالش‌های عدالت کیفری در مواجهه با ظرفیت مدرنیته‌ی حقوقی شایسته ترسیم شود و آسیب نهادهای فرهنگی سیاسی نظام در ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه شناسایی گردد. ادبیات دانشگاه در راستای توسعه، به مشارکت تا حد بهینه‌ی کثرت موضوعات جدید دعوت می‌کند و ادبیات حوزه، مشارکت در این سطح را از خود سلب می‌نماید و لذا الگوی تولید قدرت در جامعه عملاً به صورت دو قطبی در می‌آید؛ آزادی‌ها دچار ناهنجاری می‌شود و نزاع دو فرهنگ به هماهنگی و انسجام سیاست‌گذاری‌های کلان - از جمله تدوین الگوی بومی سیاست جنایی - ضربه می‌زند.

-دستاوردها(استفاده از این تحقیق در سازمانها و مراکز)

کاربردهای تحقیق

- (۱) در سطح قانونگذاری: تدوین و تصویب طرح‌ها و لوایح و قوانین و مقررات مورد نیاز برای مهار بزهکاری (به‌ویژه گونه‌های نوپدید و فزاینده‌ی کژروی‌های جرم‌زا، جرم‌زدایی از عناوین مجرمانه‌ی غیرمهم و متروکه و سالبه به انتفاء موضوع، پایش و اصلاح قوانین کیفری مبتلا به اشکالاتی همچون عدم تناسب نوع و میزان و نحوه اجرای کیفرها و ضعف تدابیر پیشگیرانه و نامتناسب با اهداف جرم‌انگاری و ناهمسو با تحولات اجتماعی و خوانش‌های معاصر و موجه فقهی و الزامات حقوقی بین‌المللی
- (۲) در سطح قضایی: آموزش اقتضائات بومی، محلی، ملاحظات فرهنگی اقلیمی و عرف‌های اجتماعی منطقه‌ای که موثر در پیشگیری از جرایم و بعضاً انحراف از آنها موثر در سوق‌یافتن به ارتکاب جرایم است، و نیز آموزش مهارت‌های ارتباط موثر با اصحاب دعاوی کیفری و دوره‌های عدالت ترمیمی و گفتمان‌سازی قضایی پیرامون نهادهای ارفاقی و اصلاحی کیفری و مسائل بازتاب کیفرها در افکار عمومی در قالب برگزاری دوره‌های آموزش پیش از خدمت و ضمن خدمت در چارچوب مفاهیم و نظریه‌های جامعه‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی کیفری و روان‌شناسی قضایی

۳) در سطح اجرایی: تمهید بستر اجرای بهینه قوانین کیفری از حیث تطبیق حداکثری با آموزه‌های سیاست جنایی اسلام و همسو با اقتضائات جامعه ایرانی؛ بومی‌سازی مدل رفتاری کارکنان دستگاه‌های انتظامی و قضایی و کیفری با راهبرد انسجام-بخش به سرمایه اجتماعی به منظور پیشگیری از آسیب‌هایی همچون بزه‌دیدگی ثانویه ناشی از سوءرفتار پلیس و قضایی

۴) در سطح مجامع علمی: تألیف کتب درسی و پژوهشی و مبنایی و مقالات و طرح‌های پژوهشی و ارائه کرسی‌های نظریه-پردازی در جهت تولید دانش مبنایی برای تقویت ادبیات پژوهشی حوزه «سیاست جنایی بومی» و تولید دانش کاربردی به منظور رفع اشکالات تفهیمی و استنباطی از نحوه تعامل کنشگران رسمی عدالت کیفری، در زمینه‌های نظری تقویت همسویی میان نهادهای تقنینی و قضایی و اجرایی متولی سطوح در راستای هدایت علمی به سمت سیاست جنایی بومی

کاربران تحقیق

۱) گروه اول کاربران تحقیق: سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان نظام سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، از جمله: رؤسای قوای سه‌گانه، نهادهای پژوهشی حوزه حقوق و حقوق کیفری، از جمله: بنیاد الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، مرکز تحقیقات سیاست‌های علمی کشور، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، دانشگاه‌ها، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) قم و کلیه مراکز پژوهشی و راهبرdsاز در حوزه پیشبرد عدالت حقوقی در تمامی سطوح در کشور،

۲) گروه دوم کاربران تحقیق: مدیران و پرسنل نهادهای نظام عدالت کیفری کشور: نیروی انتظامی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و ... ،

۳) گروه سوم کاربران تحقیق: تصمیم‌سازان نظام سیاست جنایی در کشورهای اسلامی دارای حداکثر شباهت همه‌جانبه با ساختار حکومت و نظام حقوقی و اوصاف ملت ایران، جهت بهره‌گیری از نمونه به منظور بومی‌سازی، کاربرد تحقیق، بسیار کلان و فراگیر است. این تحقیق، دورنمای مسیر تدوین الگوی بومی سیاست جنایی را ترسیم می‌کند.

۴. منابعی که نتیجه تحقیق در آنها ارائه شده است:

(الف) مجلات

ردیف	عنوان مقاله	عنوان مجله	شماره مجله	سال چاپ
۱	دشواری تعامل نص و واقعیت در بر ساخت سیاست جنایی اسلامی	فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی	دوره ۸، شماره ۳	۱۴۰۱
۲	بایسته‌های توان‌افزایی جامعه مدنی در تقویت سیاست جنایی مشارکتی ایران	فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی	دوره ۳، شماره ۴	۱۴۰۱

۳	تنش میان قرائت ایدئولوژیک از فقه جزایی با مقاصد عدالت کیفری اسلامی؛ مانعی در تدوین الگوی اسلامی- ایرانی سیاست جنایی	فصلنامه پژوهش‌های فقهی	دوره ۱۲، شماره ۳	۱۳۹۵
۴	کشمکش میان رویکرد تعقلی و تعبدی به فقه جزایی: درآمدی بر سیاست جنایی دولت	فصلنامه دولت‌پژوهی	دوره ۲، شماره ۸	۱۳۹۵
۵	نقد رویکردهای موجود در حوزه سیاست جنایی اسلامی با تأکید بر اقتضائات توسعه نظریه‌پردازی علم دینی بومی در ایران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی	فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی	دوره ۴۶، شماره ۱	۱۳۹۲
۶	بومی‌سازی سیاست جنایی اسلامی با تأکید بر نقد اهمّ مدل‌های غربی و گفتمان‌های فقهی سیاست جنایی	مجله حقوقی دادگستری	دوره ۷۷، شماره ۸۲	۱۳۹۲
۷	آسیب‌پذیری نظام حقوقی اومانیست- لیبرال در مهار بحران بزهکاری ناشی از پاندمی کووید-۱۹	فصلنامه سیاست کاربردی	سال سوم، شماره ۱	۱۴۰۰
۸	مسئولیت‌های ناشی از بیماری‌های واگیر در حقوق داخلی و بین‌المللی: نمونه‌پژوهی بیماری کووید ۱۹ با رویکرد به نقد سیاست‌گذاری عمومی حقوقی در ایران	طرح پژوهشی مصوب در صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران ریاست جمهوری		۱۴۰۱

ب) کتاب

ردیف	عنوان کتاب	نوع (تألیف / ترجمه)	ناشر / محل نشر	سال انتشار
۱				
۲				
۳				

ج) سمینار و همایش

ردیف	عنوان مقاله	سال انتشار
۱	تنقیح فراحقوقی روابط بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴	یازدهمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۱۴۰۱

۲	همگرایی مذاهب اسلامی در احکام حقوق آوارگان؛ بستر شفقت‌ورزی در تنش‌های دولت‌های اسلامی	سی‌وششمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، مجمع بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی	۱۴۰۱
۳	چالش‌های سیاست جنایی کشورهای اسلامی در مدیریت اقتدارگرایی فقهی	همایش بین‌المللی تحولات حقوق کیفری کشورهای اسلامی در پرتو تعامل شرع و حقوق، دانشگاه تهران،	۱۳۹۹
۴	سیاست جنایی ایران در حمایت از خانواده در آئنه «سند تحول قضایی» و «دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه»	همایش فقه پویا، دانشگاه سیستان و بلوچستان	۱۳۹۹
۵	نقش نارسایی‌های برنامه درسی رشته حقوق در کاهش اشتغال‌پذیری دانش‌آموختگان حقوقی	چهاردهمین کنفرانس ارزیابی و تضمین کیفیت در نظام های دانشگاهی، دانشگاه خوارزمی،	۱۳۹۹
۶	نقش سازمان «سمت» در گسترش متون درسی دانشگاهی با رویکرد اسلامی؛ با تأکید بر گسترش دانش «سیاست جنایی»	همایش ملی بازخوانی آثار علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم،	۱۳۹۸
۷	چالش‌های بومی‌سازی سیاست کیفری ایران در اجرای مجازات خدمات عمومی رایگان	اولین کنگره بین‌المللی عدالت، مطالعات حقوقی و قضایی، دانشگاه شهید بهشتی،	۱۳۹۴
۸	امکان‌سنجی همگرایی مجازات مراقبت الکترونیکی با سیاست جنایی پیشگیرانه اسلامی		

۵. ارجاعات به مقالات و کتب منتشره حاصل از این تحقیق (با ذکر مشخصات کتاب شناختی):

- ۱- سهرابی اسمرود، مهران؛ نجفی توانا، علی (۱۴۰۱)، بومی‌سازی جرم‌شناسی در ایران: موانع و مقتضیات، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۳، شماره ۱.
- ۲- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ بستانی‌پور، لیلا (۱۴۰۰)، جایگاه آزادی در مبانی سیاست جنایی اسلام؛ با تأکید بر کمال و کرامت انسانی، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۴.
- ۳- مقالات پژوهشی و رساله‌های دکتری و کارشد ارشد متعدد

۶. نقدهای مدون این تحقیق (با ذکر مشخصات کتاب شناختی):

- ۱- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۱)، تبیین سیاست جنایی بومی نواندیشیده، طرح پژوهشی موظفی اتمام‌یافته در پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت».

۲- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۱)، دشواری تعامل نص و واقعیت در بر ساخت سیاست جنایی اسلامی، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۳، ۱۴۰۱.

۳- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۱)، مسؤولیت‌های ناشی از بیماری‌های واگیر در حقوق داخلی و بین‌المللی: نمونه‌پژوهی بیماری کووید ۱۹ با رویکرد به نقد سیاست‌گذاری عمومی حقوقی در ایران، طرح پژوهشی غیرموظفی تألیف‌یافته و در دست داوری، صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران ریاست جمهوری.

۴- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۱)، از اقتدارگرایی پزشکی تا امنیت‌گرایی حقوقی در سیاست‌گذاری سلامت؛ عوامل، جلوه‌ها، پیامدها و راهبردهای مهار، طرح پژوهشی موظفی در دست تألیف در پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت».

۷. مدارک اقبال و پذیرش جامعه علمی به این تحقیق (در صورت وجود)

۱- در مقاله مهران سهرابی اسمرود و علی نجفی توانا با عنوان «بومی‌سازی جرم‌شناسی در ایران: موانع و مقتضیات» که در شماره ۲۵ «پژوهشنامه حقوق کیفری» (فصلنامه پژوهشی وابسته به دانشگاه علوم اسلامی رضوی) در تیرماه ۱۴۰۱ منتشر شده است، عیناً از رساله دکتری اینجانب و یکی از مقالات مستخرج از رساله، به جهت «اتخاذ رویکرد انتقادی و نقد مبانی و منابع غربی و گفتمان سنتی فقهی و ضرورت بومی‌سازی، ضمن پالایش مبانی و منابع خارجی» در بومی‌سازی سیاست جنایی، تقدیر شده است و به مقاله اینجانب با عنوان «بومی‌سازی سیاست جنایی با تأکید بر نقد اهم مدل‌های غربی و گفتمان‌های فقهی سیاست جنایی» که در شماره ۸۲ مجله حقوقی دادگستری در سال ۱۳۹۲ منتشر شد، ارجاع داده شده است.

۲- در مقاله فوق‌الذکر در وصف رساله دکتری اینجانب در دانشگاه قم (۱۳۹۲) با عنوان «مبانی تدوین الگوی اسلامی-ایرانی سیاست جنایی» نگاشته شده است: «این رساله در حوزه سیاست جنایی، جزء اولین زمره‌های بومی‌سازی محسوب می‌شود و به تبع، بستر مناسبی برای ورود به حوزه بومی‌سازی جرم‌شناسی ایجاد می‌کند...»^۱ اغلب مقالات اینجانب در حوزه بومی‌سازی سیاست جنایی و سیاست جنایی اسلامی-ایرانی که در مجلات پژوهشی معتبر منتشر شده‌اند، صدها بار دانلود شده‌اند.

۸. نکات دیگری که ذکر آن را لازم می‌دانید.

شکوفایی «فضای گفتمانی» در بین نخبگان حوزوی و دانشگاهی کشور به منظور بازتئوریزه کردن انقلاب اسلامی از طریق تولید تخصص‌های جدید (از جمله، سیاست جنایی اسلامی-ایرانی: بومی)، سنگ‌بنای پروژه تحول در علوم انسانی و بومی‌سازی دانش در ایران اسلامی است. برای اصلاح وضع کنونی سیاست جنایی در ایران باید هم روش کنونی الهام‌گیری از رویکردهای جرم‌شناختی غربی مورد نقد - به ویژه از جهت معرفت‌شناسی - قرار گیرد و هم محتوای این رویکردهای همیشه در حال گذار. چرا که آموزه‌های جرم‌شناسی از مهم‌ترین عناصر راهنمای مدیران سیاستگذاری جنایی هستند. وضعیت ورود آموزه‌های جرم‌شناسی و راهبردهای سیاست جنایی از غرب به بخش به ظاهر پژوهشی ادبیات حقوقی از این جهت اسف بار به نظر

^۱ نجفی توانا، علی؛ سهرابی اسمرود، مهران (۱۴۰۰)، سرشت بومی‌سازی: درآمدی بر مفهوم بومی‌سازی جرم‌شناسی، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۱۸، شماره ۲۱، ص ۳۴۷.

می‌رسد که هر رویکرد و نظریه در بدو ورود ترجمه‌ای به کشور تا چند سال مورد تمجید قرار می‌گیرد و رفته رفته معایب و چالش‌های آن هم باز ترجمه - و حال اندکی هم تحلیل، که البته به جایی نمی‌خورد - می‌شود و این نتیجه‌ای جز تشدید سرگردانی سیاست جنایی اسلامی-ایرانی در پی ندارد.

به‌رغم کاستی‌ها و تناقضات مبانی نظری، جریان‌ها، راهبردها، مدل‌ها و رویه‌های عمده‌ی سیاست جنایی غربی به لحاظ مبانی فلسفه سیاسی و سیاستگذاری عمومی و اجتماعی، مبانی ارزشی، داده‌های جرم‌شناختی، و... که موجب طرح نقدهایی (به ویژه، چیرگی عقل ابزاری بر منطق مدرنیته، و تسری مصائب مدرنیته به علوم اجتماعی مدرن نظیر علم سیاست جنایی در غرب) شده است، اما از نهادهای ارفاقی و تشدیدِ پایدارِ موجود در سیاست جنایی غربی، می‌توان و باید گریز برداری و استفاده جزئی نمود و البته اقتباس در همین حد نیز به مشروط به بومی‌سازی این برنامه‌ها و تأسیساتِ سیاست جنایی تقنینی، قضایی، اجرای و مشارکتی غربی با اقتضائات ملی حکومت و ملت ایران و عدم تناقض با مقاصد شریعت است. با این همه، حتی الگوهای لیبرالِ سیاست جنایی غربی نیز تا حد زیاد و شگفت‌انگیزی غیرلیبرال و بلکه امنیت‌گرایانه هستند و اساساً تقسیم مجموعه راهبردها، رویه‌ها و سازوکارهای عملی سیاست جنایی غرب به مدل‌های رایج طبقه‌بندی سیاست جنایی - خصوصاً الگوی مدل‌بندی‌شده‌ی خانم می‌ری دلماس مارتی (آزادی‌گرا، مساوات‌گرا و اقتدارگرا) - یک تقسیم‌بندی نادرست هم از جهت شکلی (به دلیل پیروی از مدل تقسیم‌بندی کَمی، تفکیک‌محور و غیرتعاملی، مبتنی بر «نظریه سیستمها» ابداع نیکلاس لومان) و هم از جهت ماهوی است.

تعبیر «سیاست جنایی اسلامی» در ادبیات فقهی و حقوقی کشور با چالش‌های متعددی روبروست؛ مصائبی که تا شناخته و چاره‌اندیشی نشوند نمی‌توان مدعی آمادگی برای حرکت در مسیر گذار از «گفتمان(های) سیاست جنایی اسلامی» به سوی مقصد، یعنی طراحی خودِ «نظریه سیاست جنایی اسلامی» و سپس طراحی «نظریه سیاست جنایی اسلامی-ایرانی» شد. در این کرسی ترویجی، ابتدا با روش «تحلیل گفتمان» قرائت‌های رایج از تولید علم دینی تحلیل خواهد شد؛ آنگاه وضعیت گفتمان مطرح در حوزه سیاست جنایی اسلامی و نیز گفتمان‌های مؤثر بر این مقوله را تبیین خواهد گشت؛ نهایتاً آسیب‌شناسی این دو دسته گفتمان در چارچوب نقد وضعیت تولید علم دینی در جهان اسلام و در کشورمان ارائه خواهد شد. ارزیابی تا حدّ ممکن «روشنفکری دینی» به عنوان جریان اساسی متولی «تولید علم دینی» در این مرحله از تحقیق، جایگاه برجسته‌ای دارد. از میان انبوه جلوه‌های «کهن»، «کهن نوشته» و «نو» از روشنفکری دینی در سنت فکری اندیشه اسلامی، آراء ابن رشد اندلسی، شاطبی و طوفی، معتزله، شیعه اخباری و شیعه عقل‌بنیاد، و فقه مقاصدی اخوان المسلمین، بستر تحلیل انتقادی گفتمان در این کرسی ترویجی خواهد بود.

با بررسی آموزه‌های تأمین‌کننده مبانی لازم برای اثبات حقانیت فعالیت فقیهانه در حوزه سیاست و زندگی سیاسی، و با تحقیق در آموزه‌هایی که منابع معرفت‌بخشی لازم برای تولید گزاره‌ها و استنباط احکام شرعی در حوزه سیاست را در اختیار فقها قرار می‌دهند، این فرض بحث می‌شود که آیا ساختار فقه از این جهت که جنبه کشفی و وصف قیاسی دارد و ویژگی ذاتی تأسیسی و گفتمانی ندارد به تنهایی نمی‌تواند بخش اسلامی الگوی اسلامی-ایرانی سیاست جنایی را مدعی و متکفل شود، یا می‌تواند. این گفتمان تحلیل می‌گردد که آیا برای جبران ضعف گفتمان رایج سیاست جنایی شرعی، اگرچه یک بُعد از هویت معرفتی فقه جزایی - و به طور کلی، فقه - قلمرو گزاره‌های ثابت است و بر ساخته‌ی گزاره‌های ثابت نصوص دینی تلقی می‌-

شود، اما آن روی سکه‌ی فقه و بُعد دیگر آن، انعطاف‌پذیر است و در سیر تکامل تاریخی توانسته است نوعی انعطاف را در تدارک نظریه‌های فقه جزایی به همراه آورد.

در سیر تاریخی، تحکّمات ایدئولوژیک جایگزین ملاکات علمی در تحلیل مسأله مشروعیت در برخی قرائت‌ها شد. اغلب مسلمانان دین را از پنجره سنت و ایدئولوژی، و مدرنیته را در زمینه‌ی غرب و لیبرالیسم سکولار دیده‌اند و می‌بینند. در این جوامع، لاجرم، دین با سنت یکی شده و نواندیشی با غرب‌زدگی همسان پنداشته شده است و این امر تعارضات تعیین‌کننده‌ی را پدید آورده است. چنین تصوّرانی از یک سو به‌این‌همانی دین و چنان سنت تاریخی‌ای باور دارند که ذاتاً اقتدارگرا و تکثرگرایز است، و از سوی دیگر نیاز به تقویت مردم‌سالاری عقلانیت‌محور را به عنوان یکی از مبانی نظم اجتماعی و حقوقی مطلوب احساس می‌کنند. بر این اساس، بیان شد که سیاست جنایی اسلامی را باید در چارچوب فقه سیاسی دید. فقه سیاسی، مواجهه‌ای دوسویه با زندگی سیاسی و نیز وحی اسلامی از طریق زبان است و بر خصلت زبانی فهم وحی و تاریخ سیاسی اسلام توجه دارد. علمای اسلامی ایجادکننده حوزه عمومی دینی و عقلانیت ارتباطی و الفت و خودآگاهی جهان‌زیست‌ایرانی هستند و به عبارتی، اولین جرعه‌های شکل‌گیری وفاق، تفاهم و عرصه عمومی در جامعه ایرانی به شمار می‌روند. «رساله صناعیه» میرفندرسکی و «الفت نامه» نراقی، ریشه‌های غنی عقلانیت ارتباطی دانسته شدند که ما را بی‌نیاز از تقلید از نظریه‌های غربی کنش ارتباطی - نظیر نظریه‌های برماس در مکتب فرانکفورت - می‌کند و کاملاً با ساختار حکومتی و اجتماعی کشور ما سازگار است و وجه مردم‌سالارانه‌ی حقوق عمومی و سیاست جنایی ایران را پشتیبانی می‌کند.

از میان جریان‌ها و قرائت‌ها پیرامون اسلوب تعامل بخشی علم و دین برای تولید علم دینی، رساله، «رویکرد مدیریت شبکه‌ای برای منظومه‌سازی معرفتی» را رویکرد مناسب برای تولید علم دینی بومی «سیاست جنایی اسلامی-ایرانی» دانستیم و گفتیم در خصوص چالش ضعف انسجام و درهم‌آشفته‌گی موضوعی و الگویی فقه، حقوق و سیاست جنایی، بحث شد که اگر همچنان از معارف الهی و علوم و فناوری‌های بشری بدون توجه به وجه تعاملی آنها با یکدیگر بهره‌برداری شود، در بهترین حالت شاهد ظهور معدودی از مطالعات چندرشته‌ای خواهیم بود که تنها نوعی گردآوری آرای متفاوت و بی‌ربط به هم است. چنین وضعیتی را در سیاست جنایی تقنینی کشور که در آن، شاکله قانون مجازات از ترجمه‌ی منابع فقهی و غربی بدون بومی‌سازی و یکدست‌سازی تأسیسات جزایی و بدون اتخاذ اهدافی سنجیده تدوین شده است، شاهدیم. ولی اگر از علوم مختلف به طور روش‌مند و با عنایت به وجه تعاملی علوم و معارف استفاده کنیم، شاهد مطالعات میان‌رشته‌ای خواهیم بود.

نظریه‌ها و تأسیساتی همچون نظریه فقه حکومتی، فقه مصلحتی، بنای عقلا، سیره متشرعه، استحسان، مصالح مرسله، مقاصد شریعت، مذاق شرع، ارتکاز، اصطیاد، تأویل‌گرایی و اجتماع‌محوری چه ظرفیتی غنی و راهگشایی برای رهایی بخشیدن اندیشه اسلامی از چنگال اخباری‌گری و عقل‌ستیزی و اجتماع‌گریزی و تضییع مقاصد شریعت دارند و کانون‌های تفکر دانشگاهی و حوزوی چه رسالت خطیری در این مهم بر دوش دارند تا در ما نحن فیه - یعنی جهت‌دهی پژوهش‌ها و گفتمان‌ها به سوی تدوین الگوهای اسلامی-ایرانی پیشرفت و از جمله، الگوی سیاست جنایی اسلامی-ایرانی - درست گام بردارند و از درغلتیدن به دام‌این‌همان‌انگاری برخی دستاوردهای موفق سیاست جنایی غربی با آموزه‌های سیاست کیفری اسلامی از یک سو، و سرسپردگی به‌این دستاوردها و واردسازی آنها به سیاست جنایی ایران بدون توجه به اقتضائات شرعی و ملی ما از سوی دیگر در امان مانند.